

سُورَةُ الشُّورَى

Ketabton.com

تفسير احمد

ترجمه و تفسير سورة «الشورى»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدى - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة الشوری

جزء 25

سورة الشوری در مکه نازل شده و دارای پنجاه و سه آیه و پنج رکوع میباشد.

وجه تسمیه:

این سوره به سبب توصیف مؤمنان به این وصف که ایشان در امور خود باهم به مشورت می پردازند، و از آن روی که شوری در اسلام قاعده و زیربنای نظام سیاسی و اجتماعی زندگی مسلمانان و تحقق بخش مصالح علیای امت اسلامی است، «شوری» نامیده شد. محور اساسی این سوره، بیان حقیقت وحی و چگونگی ارتباط خداوند متعال با پیامبران است. مباحث اخلاقی مانند توبه، گذشت، و صبر نیز در این سوره مطرح شده اند.

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره شوری:

طوریکه در فوق هم یاد آور شدیم سوره (شوری) مکی است، مگر این آیت: «ذَلِكَ الَّذِي يُبَيِّنُ اللَّهُ عِبَادَهُ»، و آیات «وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ» تا: «فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ». مدنی میباشد.

این سوره دارای (53) پنجاه و سه آیت، دارای (5) پنج رکوع، و دارای (869) هشت صد و شصت و نه کلمه، و (3585) سه هزار و پنج صد و هشتاد و پنج حرف، و (1617) یک هزار و شش صد و هفده نقطه است.

(تفصیل معلومات در مورد تعداد (آیات، کلمات و حروف قرآن عظیم الشان) را می توانید در سوره طور همین تفسیر (تفسیر احمد) به تفصیل مطالعه فرمایید.

در ضمن قابل یاد دهانی میدانم که در قرآن عظیم الشان هفت سوره پشت سر هم که باحروف رمز (حم) آغاز میشوند به نام (حوامیم) و یا (حامیمات) نامیده میشوند که همه آنها از وحی قرآن و کتاب خداوند متعال سخن میگویند و ارتباط معنوی حروف رمزی (حم) با مسأله وحی و نزول قرآن و کتاب روشن میسازد.

ارتباط سوره شوری با سوره فصلت:

- پروردگار با عظمت سوره فصلت را با یاد قرآن ختم فرمود، و اینک هم سوره شوری را با یاد قرآن شروع کرده است.

- توصیف قرآن و تأکید نزول وحی بر قلب مبارک پیامبر صلی الله علیه وسلم نور و رحمت و اثبات روز قیامت و مجازات و مکافات،

- بحث درباره ی عقاید باطل کافران و هشدار به آنان، اثبات ذات بی همتای کردگار و حکمت و قدرت او از روی دلایل دیدنی در هستی.

- تشویق مؤمنان به استقامت و پایداری،

- دلداری پیامبر خاتم در برابر آزار و طنز و عتاب و برخاش که از مشرکان و دشمنان می دید.

نامگذاری سوره:

به عنوان اهتمام دادن به منزلت شوری در اسلام، و به منظور آموزش مؤمنان که زندگی خود را بر این روش بی نظیر و کامل یعنی «شوری» بنا نهند، سوره شریف به سوره «شوری»

موسوم شد؛ زیرا «شوری» در زندگی فرد و جامعه اثری بزرگ و والا دارد. الله متعال فرموده است: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ».

موضوعات مطرح در سوره شوری:

قبل از همه باید گفت که موضوعات عمده این سوره همان موضوعات سوره های مکی می باشد که امور عقیده یعنی «توحید و رسالت و حشر و جزا» را بررسی می کند. و مدار سوره عبارت است از «وحی و رسالت» که هدف اساسی سوره ی مبارک همین است. - سوره شوری با اثبات منبع وحی و منبع رسالت شروع میشود. پس خدای عز و جل است که وحی را بر پیامبران نازل کرده، والله تعالی است که؛ برای رسالت خود هر کس را از بندگان که بخواهد بر می گزیند، تا بشریت را از تاریکی شرک و گمراهی نجات دهد، و آنها را به سوی نور هدایت و ایمان راهنمایی کند.

- سوره شوری بعد از آن مبحث برخی از مشرکین را پیش کشیده، آنهایی که نسل و فرزند را به خداوند متعال نسبت داده اند که نزدیک است آسمان ها از ترس و بیم گفته ناپسند و زشت آنها، شکافته شوند. در همان حال که آن مشرکان در گمراهی دست و پا می زنند، ساکنان عالم بالا در تسبیح و ثنا خوانی الله تعالی مستغرقند. و بدین ترتیب کفر و گردنکشی ساکنان زمین را با ایمان و باور و تسلیم ساکنان آسمان مقایسه کرده است.

- سوره بعد از آن به بحث در مورد حقیقت وحی و رسالت بازگشته و مقرر می دارد که دین خدا یکی است و تمام پیامبران را بدان مبعوث نموده است. و هر چند شرایع پیامبران مختلف است اما دین آنها یکی است؛ یعنی دین همه ای آنان دین اسلام است که نوح، موسی، و عیسی علیه سلام و دیگر پیامبران (علیهم السلام أجمعین) بر آن مبعوث شده اند. همان گونه که میفرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ».

- این سوره سخن را به بحث در باره ای تکذیب کنندگان قرآن که منکر حشر و پاداش می باشند انتقال داده است و آنان را به عذاب سخت در روزی تهدید میکند که از هول آن موی سر سفید گشته و قلوب از جایشان کنده میشوند.

در صورتی که آنها در دنیا راه ریشخند و مسخره را پیش گرفته و تعجیل قیام قیامت را می خواهند.

- همچنان در این سوره بعد از این که دلایل ایمان مکنون در این عالم مشهود را یاد آور شد، که دلایلی از آثار صنع و حکمت و قدرت خداوند متعال میباشند، آنگاه انسان را به پذیرفتن و تسلیم شدن و پیروی از حکم او قبل از روبرو شدن با آن روز پرهراس، فراخوانده است که در آن روز نه ثروت فایده دارد و نه قوم و خویش، که فرموده است: «سَتَجِدُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ».

- قابل تذکر است؛ همان طور که در آغاز سوره آمده است، سوره با بحث درباره ای وحی و قرآن خاتمه می یابد تا تناسب اول و آخر گفتار فراهم آید: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ... تا آخر».

ترجمه و تفسیر سوره شوری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

حم (۱)

(حم). (حاء میم) (مفهوم این حروف به الله معلوم است). (۱)
حم : حروف مقطع هجائی و نشان اعجاز قرآن است.

عسق (۲)

عسق [عین سین قاف] (اسرار کتاب خداست) (۲)
عسق : حروف مقطع.

تفسیر :

علامه ابن کثیر رحمه الله می گوید: «افتتاح برخی از سوره های قرآن با این حروف به منظور بیان اعجاز قرآن است، و مسلم است انسان از آوردن شبیه و مبارزه با آن ناتوان است، در حالیکه می بینیم قرآن عظم الشان از همین حروفی که مورد استفاده ی آنان در محاوره و مکالمه میباشد، نظم و ترکیب یافته است. جمعی از محققان نیز همین نظر را دارند و مفسر زمخشری در تفسیر کشاف، به شدت از آن دفاع کرده و آن را مورد تأیید قرار داده است.

امام ابن تیمیه رحمه الله نیز همین رأی را داشته و گفته است: تمام سوره هایی که با حروف «مقطعات» افتتاح شده اند، به طور حتم تفوق و برتری قرآن در آن ذکر شده و اعجاز و عظمت آن را بیان می کنند؛ مانند: «الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ * الْمَصِّ كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ الْم * تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ * حم * وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» و دیگر آیات دال بر اعجاز قرآن عظیم الشان اند. (مختصر تفسیر ابن کثیر 271/1).

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (1 الی 12) وحی الهی و انذار، «أم القرى» به بحث گرفته میشود .

كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳)

این گونه خدای نیرومند حکیم به سوی تو و به و پیامبرانی که قبل از تو بودند وحی میکند. (۳)
تشریح لغات و اصطلاحات :

« كَذَلِكَ » : این گونه، این چنین. « يُوحِي إِلَيْكَ » : به تو وحی می کند، استمرار وحی در طول رسالت پیامبر. « الْعَزِيزُ » : مقتدر، چیره و غالب شکست ناپذیر، ظفرمند در فرمانروایی. « الْحَكِيمُ » : فرزانه و با حکمت در کارها.
تفسیر :

عزت، قدرت، حکمت و عظمت الهی همه و همه در وحی الهی تبلور یافته است، بناءً نباید عظمت وحی و کلام الهی را دست کم بشماریم و یا خدا ناخواسته کم اهمیت جلوه دهیم. در این هیچ جای شکی نیست که وحی از جانب پروردگار با عظمت و حکیم است، و اطاعت پیروی از آن، برای انسان عزت، استواری و پایداری نصیب میفرماید، از جانب دیگر، همه انبیاء علیهم السلام به يك سر چشمه متصل اند و از يك منبع، وحی دریافت کرده اند و شیوه و محتوی وحی همه انبیاء، مشابه یکدیگر است، وحی از سر چشمه حکمت است و لذا مطالب آن ماندگار است و خدشه بردار میباشد.

استعمال کلمه «قَبْلِكَ» و «بَعْدِكَ»:

در قرآن عظیم الشان کلمه «قَبْلِكَ» خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم زیاد مورد استعمال قرار گرفته است، یعنی پیش از تو پیامبرانی آمده‌اند، ولی در هیچ جا از قرآن عظیم الشان کلمه «بَعْدِكَ» نیامده است و این امر نشان دهنده خاتمیت (خاتم الانبیاء) پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم میباشد.

راه ارتباطی الله متعال با پیامبران و فرستادگانش:

قبل از همه باید گفت که: نبوت یک بخشش الهی است، که این بخشش به مجرد رغبت و علاقه یا رنج و زحمت و تلاش دست یافتنی نیست، طوریکه برخی از فلاسفه بدین باور اند که نبوت را می توان با تلاش و کوشش زیاد، تحمیل انواع عبادات بر خود، انجام سخت‌ترین طاعات، پایداری در پاکی درون، تنظیف افکار، پاک‌کردن اخلاق و ریاضت و سخت کوشی نفس و بدن، به مقام نبوت، دست یافت، دروغ و باطل میباشد. (لوامع النوار البهیه 267/2).

مطابق نص قرآنی؛ نبوت نعمتی ربانی و الهی است، «أَوْلَيْكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا ۝۵۸» (سوره مریم: 58).

«آنان که پیغمبرانی بودند از سلاله آدم و از فرزندان کسانی که با نوح سوار کشتی کردیم و از دودمان ابراهیم و یعقوب و از زمره کسانی که آنان را - به سوی ایمان - رهنمود کردیم و برای رسالت آسمانی - برگزیدیم.»

الله متعال این راه را «وحی» نام نهاده و میفرماید: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ ۗ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا ﴿163﴾ [النساء: 163]. «ما به تو - ای پیغمبر، قرآن و شریعت را - وحی کردیم، همانگونه که پیش از تو به نوح و پیغمبران بعد از او وحی کردیم و - همانگونه که - به ابراهیم، اسحاق، یعقوب، نواسه گان - او -، عیسی، ایوب، یونس، هارون و سلیمان وحی کردیم و زبور را به داود دادیم.»

وحی چیست؟:

وحی: ارتباط مخفی و سریع است، اگر چه اسباب مختلف داشته باشد (فتح الباری (9/1)، ر.ک: المصباح المنیر (651،652) این ارتباط گاهی با «الهام» صورت میگیرد، مانند الهام الله متعال به حواریون: «وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَىٰ الْحَوَارِيِّينَ أَنْ ءَامِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا ءَأَمَانًا وَأَشْهَدُ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ﴿111﴾ [المائدة: 111]. (و آن گاه که به حواریون الهام کردیم که به من و فرستاده من - عیسی - ایمان بیاورید.)

همچنان الهام به مادر موسی: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ ۖ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي ۗ إِنَّا رَأَوُوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ۗ» [القصص: 7]. (ما به مادر موسی الهام کردیم که موسی را شیر بده).

همچنین وحی به معنی «اشاره» آمده است، چون الله متعال اشاره ای زکریا پیامبر به قومش را، وحی نامیده: «فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا - ۱۱» (سوره مریم: 11). (بعد - از این بشارت، زکریا - از محراب - عبادت - بیرون آمد و به پیش قوم خود رفت و با رمز و اشاره بدیشان گفت: بامدادان و شامگاهان - به شکرانه این

نعمت که در سرنوشت آینده همه شما تأثیر بسزا دارد- به تسبیح و تقدیس - الله متعال- بپردازید).

کلمه‌ای «وحی» در قرآن کریم، بیشتر به معنی خبر دادن و آگاه کردن است و بدین معناست که الله متعال، بندگان منتخبش را از هر نوع هدایت و علمی که بخواهد، به طور پنهانی و غیر عادی برای بشر، آگاه و باخبر می‌سازد.

مقام های وحی الله متعال به فرستادگانش :

الله متعال در تبیین این مقام‌ها می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَائِي حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٍ - ۵۱» [الشوری: 51].

«هیچ انسانی را نسزد که الله متعال با او سخن بگوید، مگر از طریق وحی - به قلب، به گونه الهام در بیداری و یا خواب در غیر بیداری- یا از پس پرده‌ای - از موانع طبیعی- و یا این که الله متعال قاصدی را - به نام جبرئیل- بفرستد و او به فرمان آفریدگار آن‌چه را که الله متعال می‌خواهد - به پیغمبران- وحی کند. به راستی که او والا و سنجیده کار است.»

پس وحی سه مقام دارد:

مقام اول: القای مطالب وحی شده به قلب پیامبر صلی الله علیه وسلم، بطوری که هیچ شکی به دل راه ندهد که آن چه القاء شده از جانب الله متعال است. همانگونه که در صحیح ابن حبان روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ رُوحَ الْقُدُسِ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنْ نَفْسًا لَنْ تَمُوتَ حَتَّى تَسْتَكْمَلَ رِزْقَهَا وَاجْلَهَا، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ» (تفسیر ابن کثیر (6/ 215) تفسیر الشوری (51)). «همانا جبرئیل به قلبم القاء کرد که هیچ کس تا روزی‌اش را تمام نکند و مدت عمرش را سپری نکند، از دنیا نمی‌رود، پس پرهیزگار باشید و در طلب روزی خوب عمل کنید.»

«اللقاء» و ابن جوزی بر این باور است که مراد الله متعال از وحی در آیه‌ای فوق، وحی در حالت خواب و رؤیاست. (زاد المسیر (7/ 297))

رؤیای پیامبران :

تفسیر ابن جوزی در مورد مقام اول وحی، بی‌تردید جزو وحی است، زیرا رؤیای انبیاء حق است، لذا خلیل الرحمن ابراهیم خلیل الله هنگامی که رؤیای ذبح اسماعیل را در خواب دید، بلا فاصله اقدام نمود و این رؤیا را فرمان الله متعال برشمرد، الله متعال در این رابطه می‌فرماید: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَبْنَئِي إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا بَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴿102﴾ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ﴿103﴾ وَنُذِئْتُهُ أَنْ يُابِرَ هَيْمُ ﴿104﴾ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿105﴾ [الصافات: 102-105]. (وقتیکه (فرزندش) در کار و کوشش به سنی رسید که می‌توانست با او بایستد، (پدر) گفت: فرزندم! من در خواب دیده‌ام که من تو را ذبح می‌کنم، پس بنگر که چه میبینی و نظرت چیست؟ (فرزند) گفت: ای پدر! آنچه را مأمور شده‌ای انجام ده اگر الله بخواهد مرا از صابران خواهی یافت. (103) پس چون (پدر و پسر) هردو (به امر الله) گردن نهادند و (ابراهیم) فرزندش را به پیشانی بر زمین خواباند. (104) و او را ندا کردیم که ای ابراهیم! (105) حقا که خواب (خود) را راست گرداندی البته ما این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.)

در حدیثی که بخاری و مسلم از عائشه (رض) روایت کرده‌اند، آمده است: «أَوَّلُ مَا بُدِيَ بِهِ

صلی الله علیه وسلم مِنَ الْوَحْيِ الرَّؤْيَا الصَّالِحَةَ فِي النَّوْمِ، فَكَانَ لَا يَرَى رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ». (اولین مرحله‌ی آغاز وحی به رسول الله صلی الله علیه وسلم رؤیای راستین بود، و هرچه را در خواب می‌دید همچون روشنی صبح تحقق پیدا می‌کرد). (جامع الأصول 37/12)

مقام دوم: کلام الله متعال با رسولش در پشت پرده است؛ همانگونه که الله متعال با موسی علیه السلام سخن گفت. الله متعال در چند مورد از کتابش این موضوع را یادآور شده است. مانند: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ» [الأعراف: 143]. «و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت!».

«فَلَمَّا أَتَيْهَا نُودِيَ بِمُوسَى (11) إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَأَخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (12) وَأَنَا أَخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى (13) إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَأَعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (14) [طه: 11-14]». «هنگامی که به کنار آتش رسید، - از سوئی - ندا داده شد: ای موسی! بدون شک من پروردگار تو میباشم. کفش هایت را از پا بیرون بیاور، چرا که در سرزمین پاک و مبارک «طوی» هستی. من تو را - برای مقام رسالت- برگزیده‌ام، پس گوش فرا ده بدانچه وحی میشود - تا آن را خوب بیاموزی و به قوم خود برسانی- قطعاً من «الله» هستم، هیچ معبودی جز من شایسته پرستش نیست، پس تنها مرا عبادت کن و به یاد من نماز برپا دار.»

و از جمله اشخاصیکه که الله متعال با آنها سخن گفت، آدم علیه السلام بود: «قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ» [البقرة: 33]. «فرمود: ای آدم! آنان را از نام هایشان آگاه کن.» همچنین الله متعال وقتی بنده و رسولش، محمد صلی الله علیه وسلم را بسوی آسمان عروج داد، با او سخن گفت.

مقام سوم: رساندن وحی و پیام توسط فرشته:

مراد الله متعال در آیه‌ی ذیل این نوع الهام است: «أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بآذنيه مَا يَشَاءُ» [الشورى: 51]. «و یا این که الله متعال قاصدی را - به نام جبرئیل- بفرستد و - الله متعال- به فرمان خویش، آنچه را که می‌خواهد - به پیغمبران- وحی کند. (ر.ک: عالم الملائكة صفحه 40).

شیوه و ترتیب فرود آمدن فرشته نزد پیامبر:

با تأمل در نصوص قرآن و سنت، در می‌یابیم که فرشته‌ای وحی سه حالت دارد (عالم الملائكة صفحه 40)

اول: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرشته را در شکل و صورت واقعی او می‌بیند و این حالت، جز در دو مورد برای پیامبر ما صلی الله علیه وسلم، اتفاق افتاده است.

دوم: به صورت صدای زنگ به او وحی می‌شود و بعد از تمام شدن، همه مطالب الهام شده در قلب رسول الله صلی الله علیه وسلم حفظ و ضبط میشود.

سوم: فرشته خود را در شکل و سیمای یک مرد نزد ایشان نمایان می‌کند و با او به گفتگو می‌پردازد و پیامبر صلی الله علیه وسلم هم گفتارش را حفظ می‌کند. این نوع وحی سبک‌ترین احوال پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده است و اولین وحی که در نزدیکی غار حراء به ایشان شد، از این نوع بود.

بشارت‌های وحی :

رسول الله صلی الله علیه وسلم قبل از اینکه با فرشته آشنایی داشته باشد، نوری را می‌دید و صدایی میشنید، ولی آن فرشته‌ای که نوری پدید می‌آورد و او را مورد خطاب قرار می‌داد، را مشاهده نمی‌کرد مسلم نیز، در صحیح خود از ابن عباس روایت می‌کند که فرمود: «مَكَثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِمَكَّةَ حَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَيَرَى الضُّوْءَ سَبْعَ سِنِينَ وَلَا يَرَى شَيْئًا وَثَمَانَ سِنِينَ يُوحَى إِلَيْهِ وَأَقَامَ بِالْمَدِينَةِ عَشْرًا» «رسول الله صلی الله علیه وسلم پانزده سال در مکه باقی ماند، مدت هفت سال نور را مشاهده می‌کرد و صدا را میشنید، ولی چیزی نمی‌دید و مدت هشت سال به ایشان وحی می‌شد و ده سال در مدینه زندگی کرد». (شرح نووی بر صحیح مسلم (104/15)، آن چه ابن عباس (رض)، در مورد مدت زمان وحی ذکر نموده است، خلاف مدت معروف است، چون معروف است که در سن چهل سالگی وحی بر رسول الله، آغاز شد و در حالیکه سن ایشان پنجاه و سه سال بود، به مدینه هجرت فرمود، پس دوران وحی در مکه سیزده سال است).

امام نووی در تفسیر این حدیث فرمود: «صدای الهام فرشته را می‌شنید و نورش را می‌دید و نور آیات الله متعال را مشاهده می‌کرد، تا این که بالاخره فرشته را هم دید و شفاهی و رو در رو، وحی را از او دریافت کرد» (نووی، شرح مسلم (104/15))

تأثیر فرشته‌ای وحی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم :

از جمله پندارهایی که منکران فرستادگان الله متعال، ادعا می‌کنند، این است که می‌گویند: آن چه پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن دچار می‌شد، یا نوعی صرع بوده و یا شیطان با او پیوند برقرار می‌کرده است».

اما این ادعا دروغی بیش نیست، چون این دو حالت با هم فرق دارند؛ کسی که دچار صرع میشود، رنگش زرد میگردد، وزن اش کاهش می‌یابد و تعادلش را از دست میدهد؛ انسان چن زده هم به همان گونه تغییرات فیزیکی و جسمی، در او قابل مشاهده است و گاهی شیطان با زبان او، سخن می‌گوید و با زبان او، حاضران را مورد خطاب قرار میدهد؛ به عبارت دیگر، دچار هذیان‌گویی میشود.

اما ارتباط فرشته با رسول الله صلی الله علیه وسلم، موجب رشد و شکوفایی جسمی و درخشش سیمای او میشود، علاوه بر این، حاضران هم در وقت نزول وحی بر ایشان، سخنی نمی‌شنیدند، بلکه تنها صدا و زمزمه‌ای همچون زمزمه‌ای زنبور عسل را در نزدیک سر رسول الله صلی الله علیه وسلم میشنیدند. (روایت ترمذی (جامع الاصول 41/12)).

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم از جای بر می‌خواست، در حالیکه تمامی آن چه که فرشته‌ای وحی به او الهام کرده بود، را، حفظ داشت، سپس خودش به اصحاب خبر می‌داد که چه آیاتی به او وحی شده است.

حضرت بی‌بی عائیشه فرموده اند که: در روزی بسیار سرد، وقتی قرآن بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل می‌شد، در حالت بی‌هوشی قرار می‌گرفت و عرق از پیشانی‌اش فرو می‌ریخت. (صحیح بخاری، کتاب بدو الوحی (ر.ک: فتح الباری 18/1)).

همچنین روایت می‌کند که وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم بر پشت شتر قرار داشت و وحی بر ایشان نازل می‌شد، شتر از شدت سنگینی رسول الله صلی الله علیه وسلم نزدیک بود بر زمین بخوابد. (صحیح بخاری، کتاب بدو الوحی (ر.ک: فتح الباری 18/1)).

یکی از اصحاب بزرگوار آن حضرت نقل می‌کند که در کنار رسول الله نشسته بود، رانش در

زیر ران ایشان قرار داشت، در آن هنگام وحی بر ایشان نازل شد، نزدیک بود رانش در زیر ران رسول الله صلی الله علیه وسلم خرد شود. (صحیح بخاری، کتاب الصلاة 12، جهاد 31، و نسائی جهاد 4، و احمد (184/5). یعلی بن امیه در مورد مشاهدهی خود از نزول وحی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم که مدت‌ها آرزوی دیدن آن حالت را داشت، می‌گوید: «وارد شدم، ناگهان رسول الله را با چهره‌ای بر افروخته دیدم، مدتی به همان حال خُرخر می‌کرد، سپس آرام شد و به حال عادی برگشت». (صحیح بخاری، کتاب فضائل قرآن (فتح الباری 9/9)

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٤﴾

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست و او بلند مرتبه بزرگ است. (۴)
تشریح لغات و اصطلاحات:

«الْعَلِيُّ»: والا و برتر و بلند مرتبه. «الْعَظِيمُ»: یگانه و بی همتا در بزرگی.
تفسیر:

تذکر دو وصف «علی» و «عظیم» در آیه متبرکه یعنی: بلند مرتبه بزرگ قدر، بر کمال قدرت و نفوذ تصرف الله متعال بر تمام مخلوقاتش دلالت میکنند، و این وصف واقعاً هم مناسب این مقام با عظمت میباشد.

در آیه مبارکه بیان شده که: مالکیت حقیقی از آن الله تعالی است، و آن‌عه اشخاصیکه خیال و فکر مالکیت آنرا به اصطلاح در سر خود می‌پروراند، آنرا باید از سر خود بیرون نمایند. و به ادعای‌های غیر مواجه نه پردازند، در ضمن در این هیچ جای شکی نیست که: مالکیت مطلق پروردگار بر جهان هستی، پشتوانه عزت و حکمت هم می‌باشد.

واقعاً چی زیبا است که میفرماید: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تَعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آیه 26، سوره آل عمران). (بگو: ای پروردگار! تو متصرف و صاحب بادشاهی (جهان) هستی، بادشاهی را به هر کسی که بخواهی میدهی، و بادشاهی را از هر کسی که بخواهی سلب می‌کنی، و کسی را که تو بخواهی عزت میدهی، و کسی را که تو بخواهی ذلیل میکنی، تمامی نیکی‌ها تنها به دست تو است، بی‌گمان تو بر هر چیز قدرت کامل داری.)

زمانیکه مالک الله تعالی باشد، پس دیگران امانتداری بیش نیستند و باید طبق رضای مالک اصلی عمل کنند. این خطاب به انسانهای مغروری است! که ای انسان در حالیکه تو مالک ملک نیستی پس چرا با داشتن آن مغرور و با از دست دادنش مأیوس میشوی! این انسان باید به یک حقیقت پی ببرد که: عزت و ذلت به دست پروردگار با عظمت است، نباید از دیگران توقع عزت نمایم.

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥﴾

نزدیک است که آسمان‌ها (از عظمت وحی) از بالایشان بشکافند، در حالیکه فرشته‌ها با ستایش پروردگارشان راتسبیح می‌گویند و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می‌خواهند. آگاه باش که الله آمرزگار مهربان است. (۵)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«تَكَادُ»: نزدیک است. «يَنْفَطَرْنَ»: (فطر): شکافته شوند. از هم می‌شکافد. «تَكَادُ يَنْفَطَرْنَ»: نزدیک است از هم شکافته شود، نزدیک است در هم شکنند. [مریم/۹۰].

تفسیر :

نزدیک است که آسمانهای هفتگانه که یکی بالای دیگر قرار دارد، با ضخامت و استحکام بنای خویش، از عظمت حق تعالی دو نیمه شوند. فرشتگان الهی پروردگار را از اموری که سزاوار او نیست منزه می دانند، او تعالی را به همه اوصاف نیکو ستایش می کنند و از وی می خواهند گناهان فرزندان مؤمن آدم را بیامزد. «أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» آگاه باش، که واقعاً الله بخشاینده‌ای گناهان بندگان می باشد و نسبت به آنها مهربان است، و با وجود کفر و نافرمانی آنها، در سزا و عقاب آنان شتاب و تعجیل نشان نمی دهد. یعنی که مجازات را از آنان بازمی گرداند و مکافات نیکو عنایت شان می کند. «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ» و برای ساکنان زمین طلب بخشش میکنند.

در التسهیل آمده است: آیه عام است و از آن قصد خاص میشود؛ زیرا فرشته‌ها فقط برای مؤمنان ساکن زمین طلب بخشش می‌کنند. پس مانند فرموده‌ای «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» می باشد. (التسهیل ۱۷/۴).

امام قرطبی در تفسیر خویش میفرماید: در آغاز آیه الله تعالی هیبت و عظمت خود را ابراز داشته، و در آخر لطف و مژده‌ای خود را اعلام فرموده است. (تفسیر قرطبی ۵/۱۶).

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿٦﴾
کسانی که جز الله برای خود دوستان و مددگاران انتخاب کردند، الله متعال مراقب ایشان است و تو بر آنان وکیل و مسؤل نیستی (تا آنان را بر ایمان آوردن وادار کنی). (۶)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«دُونِهِ»: غیر از او، به جای او. «حَفِيفٌ»: مراقب، نگهبان. «وَكِيلٍ»: کسی که کار مردم به او واگذار شود، متولی امور.

تفسیر :

یعنی اینکه الله سبحان و تعالی به اعمال مشرکان که غیر او تعالی را پرستش و عبادت می کنند آگاه است، همه را برمی شمارد و نگه می دارد تا در روز جزا با آنان محاسبه نماید. ای پیامبر! تو نگهبان و بر شمارنده اعمال آنان نیستی که برای آنان جزا دهی، بلکه تبلیغ کننده پیام حق تعالی می باشی تا حجت را بر آنان اقامه کنی. از این رو رساندن پیام الهی کار تو و حساب اعمال کار الله است.

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَنُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ﴿٧﴾

و این گونه قرآنی [به زبان] عربی [فصیح و گویا] به تو وحی کردیم تا [مردم] ام القری [شهر مکه] و کسانی را که پیرامون آن هستند، بیم دهی، و آنان را از روز جمع شدن [یعنی روز قیامت] که شکی در آن نیست بترسانی، [روزی که] گروهی در بهشت اند و گروهی در آتش سوزان. (۷)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«كَذَلِكَ»: هم چون وحی پیشین. «قُرْآنًا عَرَبِيًّا»: قرآنی به زبان عربی [یوسف/۲]، [طه/۱۱۳]، [زمر/۲۸]، [فصلت/۳]. «أُمَّ الْقُرَى»: مکه مکرمه، مادر قریه ها، مادر شهرها، قریه ها.

تفسیر :**ام القرى :**

طوریکه یادآور شدیم : «ام القرى» نام مکه معظمه است که مرکز آبادی ها بود، در برخی از روایات آمده است که: اولین نقطه‌ای که سر از آب بیرون آورد همانا مکه بود، لذا آن را «مادر آبادی‌ها» خوانده‌اند.

امام فخر رازی فرموده است: «ام القرى» یعنی مرکز دهات که عبارت است از مکه. و به عنوان والایی مقامش به این اسم موسوم شده است؛ زیرا در آن، خانه کعبه و مقام ابراهیم قرار دارد. و عرب اصل هر چیز را مادر آن میخوانند.

حتی گفته میشود: این قصیده از امهات قصاید فلان است. (تفسیر کبیر ۱۴۷/۲۷).

کلمه «ام القرى» فقط دو بار در قرآن کریم آمده است یکی در این آیه متبرکه، و بار دیگری در (آیه: 92، سوره انعام) طوریکه می خوانیم: «وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» (و (بگو) این است کتابی مبارک؛ که نازل کرده‌ایم، تصدیق کننده کتابی است که پیش از آن نازل شده است. تا به وسیله آن مردم ام القرى (مکه) و مردم اطرافش را بترسانی. و آنانی که به روز قیامت ایمان می‌آورند، به آن نیز ایمان دارند. و ایشان بر نمازهای خویش محافظت دارند).

«يَوْمَ الْجَمْعِ»: یکی از نام های قیامت «يَوْمَ الْجَمْعِ» است، روزی که همه مردم يك جا جمع میشوند، روزی که جسم با روح، عمل با انسان، ظالم با مظلوم و کیفر و پاداش با عامل آن جمع می‌شود. «لَا رَيْبَ فِيهِ» در وقوع این روز هیچگونه شک و شبهه‌ای وجود ندارد، و به طور یقین این روز به وقوع می‌پیوندد. که «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» گروهی از آنان یعنی مؤمنان در بهشت پرنعمت جا می‌گیرند، و گروهی از آنان یعنی کافران در سیاه چاه‌های آتش قرار می‌گیرند؛ چون انسان‌ها بعد از حساب و کتاب به دو گروه سعادت‌مندان و شقاوت‌مندان تقسیم میشوند، طوریکه در (آیه: 105 سوره هود) میفرماید: «يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ» (روزی که (قیامت) برسد هیچکس سخن نمی‌گوید مگر به اذن الله، پس (در آن روز) برخی از آنان بدبختند و برخی از آنان نیکبخت).

«سعادت»، به معنای فراهم بودن اسباب نعمت. «شقاوت» به معنی فراهم بودن اسباب گرفتاری است. در این هیچ جای شکی نیست که لحظه وزمان برپایی قیامت و به پایان رسیدن دنیا، قبل از قبل مشخص و معین شده است. در روز قیامت سکوت بر همه‌ای افراد حکم فرماست، مگر آن‌عه اشخاصیکه اجازه تکلم داشته باشند.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٨﴾

و اگر خداوند می‌خواست آنان را امت یگانه‌ای قرار می‌داد، (و اجباراً هدایت می‌کرد، ولی هدایت اجباری فایده‌ای ندارد) ولی هرکس را که بخواهد در جوار رحمتش در می‌آورد، و ستمکاران [مشرك] یار و یآوری ندارند. (۸)

پروردگار با عظمت ما حکیم ودانا است و همه کارهایش حکیمانه است، اگر چه فکر انسان به حکمت کارهای او نرسد. سنت پروردگار با عظمت بر این است که انسان‌ها را آزاد بگذارد تا آنان راه خود را خودشان انتخاب نمایند، در غیر آن الله تعالی میتواندست که همه انسانها را اجباراً در راه حق قرار دهد.

در ضمن قابل یاد دهانی است که منحرفین از راه حق، قبل از اینکه بر کسی دیگر ظلم کنند، در حقیقت به خود ظلم روا داشته اند.

بنابر این قرآن عظیم الشان میفرماید: هر که را الله متعال بخواهد عزیز یا ذلیل می‌کند، معنایش این است: کسانی که از طریق ایمان و عمل صالح، لیاقت دریافت عزت و هدایت را پیدا کنند خداوند آنها را در مسیر رحمت و هدایت خود قرار می‌دهد، اما کسانی که با کفر و نفاق و لجاجت زمینه سعادت را در خود کور کنند خداوند برای آنان کاری نمی‌کند. ابوخیان اندلسی جیانی (۶۵۴-۷۴۵ ق) یکی از مشهورترین مفسر و محدث اسلامی می‌فرماید: این آیه مبارکه؛ متضمن تسلی خاطر پیامبر است در مقابل زجری که از کفر قومش می‌کشید، و نشان می‌دهد که هدایت امری است مبتنی بر خواست الله متعال، اما هر کس اهل سعادت باشد خدا او را به رحمت خود داخل می‌کند؛ یعنی او را به دین اسلام هدایت می‌کند. (المحیط ۵۰۹/۷).

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۹﴾

آیا آنها غیر الله را ولی خود برگزیدند در حالیکه ولی تنها خداوند است، و اوست که مردگان را زنده می‌کند و اوست که بر همه چیز قادر است. (۹).

تشریح لغات و اصطلاحات :

« اتَّخَذُوا »: گرفتند، انتخاب کردند.

تفسیر :

کسانی که « أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ » جز الله چیزهایی را به دوستی گرفته و با پرستش آنها، آنان را یاور و سرپرست خود قرار داده اند مرتکب بدترین و زشت ترین اشتباه و خطا شده اند. زیرا تنها الله سبحان و تعالی کارساز است و بندگان باید با پرستش و طاعتش و نزدیکی جستن به او با انواع تقربات ممکن او را به یآوری و دوستی بگیرند، چرا که فقط او به تدبیر بندگان می‌پردازد، و به طور خاصی بندگان مومن خود را از تاریکی‌ها به سوی نور هدایت می‌کند و به لطف خود آنان را کمک نموده و در همه کارهایشان آنان را سرپرستی می‌نماید. « وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ »: و او مردگان را زنده می‌گرداند و او بر همه چیز تواناست. یعنی زنده کردن و میراندن در دست اوست و مشیت و قدرت او نافذ می‌باشد پس او سزاوار آن است که به تنهایی پرستش شود، چرا که شریکی ندارد.

وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿۱۰﴾

و در باره هر چیزی که اختلاف و نزاع کردید، حکم و فیصله آن به الله متعال بر میگردد. این است الله (ج)، پروردگار من، که بر او توکل کرده‌ام و به سوی او باز می‌گردم. (۱۰)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ »: آن چه در آن اختلاف کردید. « حُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ »: فیصله آن با الله است. « أُنِيبُ »: باز می‌گردم، روی می‌آورم.

تفسیر :

باید یاد آور شد؛ تا زمانیکه انسان در روی زمین است، واضح است که باید بین خود اختلاف نظر داشته باشند، هدایت و رهنمود الهی، کتاب الله (ج) و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم

همین است که: بندگان در هر چیزی (از کار دین) که به اختلاف مواجه شوند، تنها مرجع فیصله دادن و حکم قضاوت کردن در همان قضیه پروردگار با عظمت است.

در این آیه مبارکه، کلمه «تَوَكَّلْتُ» در صیغه ماضی و کلمه «أُنِيبُ» در صیغه مضارع استعمال شده که شاید بتوان گفت: توکل برخاسته از ایمانی ثابت ولی انابه در هر روز و هر لحظه لازم است.

کلمه «عَلَيْهِ» و «إِلَيْهِ» مقدّم بر «تَوَكَّلْتُ» و «أُنِيبُ» آمده است، یعنی نه بر دیگری توکل کنید و نه به دیگران مراجعه نمایید.

از فحوی جمله: «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ» فهمیده میشود که: شرعیت دین مقدس اسلام، تنها جوابگوی مسائل اخلاقی و اعتقادی نیست، بلکه در هر چه از مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و سایر امورات اجتماعی و خانوادگی دچار اختلاف شدید به دین مراجعه نماید دین است که حل کننده همه این مشاغل میباشد و به اصلاح کلید حل را دارا است.

در دین مقدس اسلام بن بست وجود ندارد. طوریکه یاد آور شدیم؛ به هنگام اختلاف باید به دستور الله تعالی و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم مراجعه کنیم و بر الله تعالی توکل کنیم. در آیه مبارکه میفرماید: ای محمد صلی الله علیه وسلم! این حقیقت را به آنان ابلاغ کن و بگو: من در تمام امور خویش بر پروردگار خویش توکل کردم نه بر غیر وی و کار خویش را در تمام شؤون خود فقط به او سپردم» و به سوی او باز می‌گردم» نه به سوی غیر وی.

فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱۱)

او آفریننده آسمانها و زمین است، از جنس خودتان برای شما همسرانی قرار داده و چهار پایان را نیز جفت‌ها (نر و ماده) قرار داد و به این تدبیر شما را زیاد میگرداند. همانند او چیزی نیست، و او شنوا و بینا است (۱۱)
تشریح لغات و اصطلاحات:

«فطر» در لغت به معنای شکافتن و جدا کردن است و این تعبیر شاید اشاره به این باشد که زمین و آسمان در آغاز توده‌ای واحد و متراکم بوده است که در اثر انفجار شکافته شده و کرات تفکیک شده‌اند.

تفسیر:

«فاطر» یعنی خلقت چیزی که قبلاً مشابه نداشته است. یعنی: الله تعالی آفریننده و ابداع کننده آن‌ها از عدم است، و واقعیت امر همین است که؛ آفرینش آسمان‌ها و زمین کاملاً ابداعی و ابتکاری است.

هدف از زوجیت بقای نسل است.

«يَذُرُّكُمْ» به معنای تکثیر است که بعد از کلمه «ازواج» آمده است.
«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» با اینکه هیچ چیز مثل الله تعالی نیست لکن او با همه پیوند دارد، شنوا و بیناست و همه‌ای آفریده‌ها را زیر نظر دارد. مگر باید گفت که: دیدن و شنیدن خداوند متعال با سایر دیدن‌ها و شنیدن‌ها متفاوت است.

«يَذُرُّكُمْ»: شما را به وفور و کثرت می‌آفریند. از ماده زرع به معنی آفریدن و پراگندن.
ابن قتیبه فرموده است: عرب «مثل» را در جای «نفس» قرار داده و میگویند: «مثلی لا يقال له هذا» یعنی «أنا لا يقال لی هذا». معنی آیه چنین است: هیچ چیز مانند الله متعال نیست. (حاشیه‌ای حمل بر جلالین ۵۵/۴). صفة التفاسیر سورة: شوری).

و امام قرطبی فرموده است: آنچه در این باب به عنوان اعتقاد پذیرفته میشود این است که خدای عز و جل در عظمت و کبریا و ملکوت و اسماء نیکویش با هیچ چیز از مخلوقاتش همگون و شبیه نیست. و هیچکس به او تشبیه نمیشود. و آنچه که شرع بر خالق و مخلوق اطلاق کرده است به معنی حقیقی در بین آن دو شباهتی موجود نیست؛ زیرا صفات قدیم خدا به خلاف صفات مخلوق است و صفات آنها از اعراض و اغراض جدا نیست. و خدای متعال از اعراض و اغراض مُنَزَّه است. و بعضی از محققان گفته‌اند: توحید یعنی اثبات ذاتی غیر مشابه با دیگر ذات‌ها و غیر معطل از صفات.

واسطی افزوده است: ذاتی مانند ذاتش نیست و مانند اسمش اسمی نیست و مانند عملش عملی نیست. و مذهب اهل حق یعنی اهل سنت و جماعت چنین است. (قرطبی ۸/۱۶).

وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۱۱﴾

و او شنوا و بینا است و اعمال آنها را می‌بیند.

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۲﴾
کلید های آسمانها و زمین از آن اوست برای هر کس که بخواهد روزی را گشاده یا تنگ می‌گرداند اوست که بر هر چیزی داناست (۱۲)

تفسیر :

«مَقَالِيدُ» جمع «مقلید» به معنای کلید است. کلید وسیله بستن و باز کردن است و کسی که کلید زمین و آسمان را دارد می‌تواند رزق را باز و بسته نماید. این بدین معنی است که: الله تعالی صاحب حکمت و عدالت تام است «اوست که به هر چیزی داناست» لذا هیچ پوشیده‌ای بر وی پنهان نمی‌ماند و هیچ مصلحتی برای خلق، از دید وی غایب نیست. و هدف کلی آیه در خطاب به بت پرست اینست: شما که مصروف بت پرستی بجای الله واحد هستید، دارای هیچ قدرت نمی‌باشید.

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (13 الی 19) در باره اینکه ؛ دین آسمانی از آدم تا خاتم در اصول یکی است، دعوت به سوی دین و پایداری در آن، مردود شمردن دلیل ستیزه گران به بحث گرفته شده است .

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ﴿۱۳﴾

از دین آنچه را به نوح فرمان داده بود و آنچه را که به تو وحی کرده‌ایم و آنچه را به ابراهیم و موسی و عیسی فرمان داده بودیم، برای شما نیز مقرر نمود که دین را بر پا دارید و در آن اختلاف نوزید. چیزی که مشرکان را به سوی آن دعوت می‌دهی، بر آنان سنگین است. الله هرکس را بخواهد به سوی خود انتخاب میکند و هر کس را که به درگاه او رو آورد به سوی خویش هدایت میکند. (۱۳)

تفسیر :

«شَرَعَ لَكُمْ» : بیان داشته، یا به معنی روشن نموده آمده است. «الَّذِي»: ذکر چنین موصولی اشاره به اهمیّت دین اسلام دارد که جامع همه اصول و ارکان ادیان آسمانی است. چرا که (الَّذِي) در میان موصولات اصل، و آئین اسلام نیز در میان ادیان خدا اصل است. «يَجْتَبِي إِلَيْهِ»: برای تبلیغ دین به عنوان پیغمبر بر می‌گزیند. برای گزینش دین خود انتخاب می‌نماید،

مرجع ضمیر (ه) خدا یا دین خدا است. «يَهْدِي إِلَيْهِ»: به سوی خود یا آئین خود هدایت می‌کند. مرجع ضمیر (ه) باز هم خدا یا دین خدا است. (تفسیر نور: دکتور مصطفی خرم‌دل).
 ابو الحجاج مجاهد (۲۱ - ۱۰۴ یا ۱۰۵ ق) در تفسیر خویش در باره مفهوم این آیه مبارکه می‌نویسد: «خداوند متعال هیچ پیامبری را برنمی‌گذاخت جز این‌که او را به برپا داشتن نماز، دادن زکات و اقرار به طاعت خویش سفارش کرد پس این است دین وی که آن را برای همه پیامبران مشروع گردانیده است». البته اختلاف در شعایر فرعی دین و تفصیل و انواع عبادات، شامل این دستور نمی‌شود زیرا اموری از این قبیل، از شریعتی تا شریعت دیگر باهم تفاوت و اختلاف دارند چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا» (سوره المائدة: 48). «برای هر امتی از شما، شریعت و راه و روشی مخصوص، معین داشته‌ایم».

صاوی المالکی در تفسیر آیه مبارکه مینویسد: «از آنجایی که آنها بزرگ پیامبران اولوالعزم و اصحاب شرایع عظیم می‌باشند، آنها را مخصوصاً نام برده است؛ زیرا هر یک از آن پیامبران دارای شریعتی جدید بود و اگر غیر آنها پیامبر دیگری مبعوث می‌شد شریعت قبلی را تبلیغ می‌کرد و بدین ترتیب پیامبران یکی بعد از دیگری به هم یاری می‌رسانند و شریعت‌های متعددی در راستای تأکید بر یک موضوع و مطلب می‌آمدند تا اینکه خدا آن را به بهترین دین یعنی دین مکرم‌ترین و ارجمندترین پیامبر، پیامبر ما، حضرت محمد صلی الله علیه وسلم خاتمه داد. پس معلوم شد که شریعت ما امت محمد صلی اله علیه وسلم در اصول اعتقادات و اصول احکام حاوی تمام شرایع پیشین است. (برای تفصیل مراجعه شود: صاوی ۳۲/۴).

«أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (به آنها توصیه کردیم که دین حق را پایدار و برقرار بدارند، و دین اسلام را که عبارت است از یگانه دانستن خدا و طاعت از او و ایمان به کتاب‌هایش، و ایمان به پیامبرانش و ایمان به حشر و جزا، پذیرا باشند).

امام قرطبی در تفسیر این آیه مبارکه می‌نویسد: یعنی دین را همیشه محفوظ نمایید و بدون ایجاد اختلاف و آشفتگی در آن، آن را پایدار و برقرار بدارید. اصول آن را اجرا کنید و در آن اختلاف نوزید، که این دین عبارت است از: توحید و نماز و روزه و زکات و حج و غیره. تمام اینها به عنوان یک دین و آیین واحد و غیرقابل تجزیه، بر شما فرض شده اند. (تفسیر قرطبی ۱۱/۱۶).

اصطلاحات شریعیات و شریعت :

ریشه‌ای هر دو کلمه، از «شرع» است و معنی لغوی شرع، قانون و دستور است. و همچنین به معنی «یافتن راه» نیز آمده است.

و شَرَعٌ یُشَرِّعُ، یعنی: قانون گذاری کرد (یا راه را پیدا کرد)، قانون گذاری میکند. طوریکه الله تعالی در آیه فوق می‌فرماید: «شَرَعٌ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا» (شوری 13) یعنی: دینی را برای شما وضع کرد که به نوح توصیه کرده بود. و به کسی که قانون را وضع می‌کند «شارع» گویند.

و معنی اصطلاحی شریعت عبارتست از: یکسری قوانین و احکام و برنامه‌هایی که برای سعادت انسانها وضع شده است. حال به مجموعه ای این قوانین و برنامه‌ها، شریعت گویند و به کسی که آن قوانین را وضع نموده شارع گویند که همان ذات پاک الله تعالی است.

و حاکم و شارع تنها و تنها الله تعالی است و لا غیر، چنانکه یعقوب به یوسف علیهما السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (سوره یوسف 67) یعنی: هان آگاه باش که حکم و فرمان، تنها

از آن خداست.

و کسی که این قوانین را برای مردم بیان کرده، مبلغ شریعت گویند که همان پیامبران علیهم السلام هستند و در اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم است. طوری که الله تعالی میفرماید: «فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (نحل 35) یعنی: ولی آیا جز ابلاغ آشکار چیز دیگری بر عهده پیامبران است؟ و در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم میفرماید: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (سوره نور 54) یعنی: (ای محمد) بگو: «خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر مسؤول اعمال خویش است و شما مسؤول اعمال خود! اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد؛ و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست!»

توجه: (احتمالاً شریعت مترادف با شریعت باشد.)

یادداشت:

در این آیه مبارکه ملاحظه نمودیم که نام هر پنج پیامبر اولوا العزم هریک: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه ت ذکر یافته است. در ضمن قابل یادآوری است که: محور دعوت انبیا یکی بوده است و همه آن بزرگواران مردم را به توحید و معاد، تقوی و عدالت، نماز و روزه، احسان به والدین و رسیدگی به محرومان دعوت می کردند.

وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْثًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ﴿١٤﴾

و مردم (در دین) راه تفرقه و اختلاف نپیمودند مگر بعد از آنکه علم و آگاهی برایشان حاصل شد. و این تفرقه به سبب کینه و بغاوت در میان خودشان بود، و اگر سخن سابق از سوی پروردگارت صادر نشده بود که تا زمانی معین (مهلت) یابند، به یقین در میان آنان فیصله می شد و البته کسانی که بعد از آنها وارثان کتاب شدند در حقانیت آن دچار شک و تردیدند، شکی توأم با بدبینی و سوء ظن. (۱۴)

تفسیر:

«لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ» مکافات و مجازات آنان را تعجیل می کرد و به سرعت ریشه‌ای آنان را از بیخ بر می کند.

ابن کثیر فرموده است: یعنی اگر قبلاً از جانب خدا فرمانی مبنی بر مهلت دادن بندگان تا روز موعود پیشی نگرفته بود، کفر آنان را سریعاً تعجیل می کرد. (مختصر ۲۷۲/۳).

از فحوی آیه متبرکه فهمیده میشود که؛ با وجود سفارش پیامبران به وحدت باز هم مردم اختلاف کردند. و با تاسف باید گفت که عامل بیشترین تفرقه‌های که در دین پدید آمده است، اکثراً عاملین این اختلافات علماء و دانشمندان دینی بودند، که بخاطر منافع و مصالح شخصی خویش به تعبیر، تحریف و تهدید به عقاب پیروان خویش پرداخته اند. و در نهایت باید گفت که؛ سرچشمه اکثر تفرقه‌ها حسادت و ظلم و فزون طلبی است.

«لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ»: «شک» به معنی تساوی احتمال هست و نیست آن چیز یا درستی و نادرستی آن مطلب.

بیضاوی گفته است: یعنی آنها کتاب را آن طور که شایسته بود نمی دانستند و ایمان حقیقی نداشتند، بنابر این در شک و تردید به سر می بردند. (تفسیر بیضاوی ۱۷۳/۲).

«شک» از جمله کلمات قرآنی است که (15) بار در آیات قرآنی تذکر یافته است، که از آنجمله در شش آیه قرآنی همراه با صفت «مربب» آمده است، بطورمثال در سوره های: (هود: 62، 110، ابراهیم: 9، سبأ: 54، فصلت: 45، شوری: 14). برخی از مفسرین در تفاسیر خویش «شک مربب» را به معنی نوعی «تأکید بیشتر در همان شک اولی» تفسیر نموده اند. منظور از شک این است که اعتقاد، سست و ضعیف شود و یقین از بین برود، البته باید گفت که: مجرد وسوسه در نفس شک نمی باشد، زیرا این ها با ایمان منافات ندارد و فهم آیات قرآنی طوری فهمیده میشود که: شک زمانی موجب کفر است که به انکار منجر شود. عامل شک در قرآن، را برخاسته از روح لجاجت معرفی میکند، ولی باید گفت؛ شکی که توأم با سوءظن باشد، از جمله مخرب ترین شک ها بشمار میرود. شک و عوامل شک آفرین، آفت و بلای است که همواره انسانهای مؤمن مهذب را تهدید می کند، بنابر همین اصل که مؤمن باید همواره خود را از این آفت خطیر حفظ کند که به آن مبتلا نشود.

در ضمن باید گفت که: یقین نقطه مقابل شک است، همانگونه که علم نقطه مقابل جهل است، و به معنی وضوح و ثبوت چیزی آمده است و یقین به معنی تعین صددرصدی یک طرف به طوری که هیچ احتمالی در مقابلش وجود ندارد، آمده است. آثار یقین: همانا ملاک ایمان، نشانه پرهیزکاران، نشانه مؤمن، اخلاص در عمل و تقوی و پرهیز از گناه، رفع وسواس نفسانیه، بزرگترین بی نیازی، کوشش در زندگی، نیرومند شدن، کوتاهی آرزوها، دور کردن حوادث و مشکلات زندگی جلب نکردن رضایت مردم با عملی که موجب خشم خداست، عمل اندک و مداوم به واسطه یقین در نزد خداوند، حرص نورزیدن به دنیا، فراموش کردن دنیا و... همه از آثار یقین است.

فَلذَلِكَ فَادَعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (15)

پس از این جهت (مردم را به سوی دین حق) دعوت کن و طوریکه به تو حکم شده پایداری کن، و از خواسته های آنان پیروی مکن. (و به آنان) بگو: به هر کتابی که از سوی الله نازل شده است ایمان آورده ام و به من دستور داده شده که در میان شما به عدالت حکم کنم، الله (ج) پروردگار ما و پروردگار شماست. اعمال ما برای ماست و اعمال شما برای شماست، هیچ حجتی میان ما و شما (ناگفته) نمانده است، الله میان ما جمع خواهد کرد و بازگشت همه به سوی اوست. (۱۵)

تفسیر:

«رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ» «الله متعال پروردگار ما و پروردگار شماست» و آفریننده ما و آفریننده شما «لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ» «اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست» یعنی: ثواب و عقاب اعمال ما مخصوص به خود ما و ثواب و عقاب اعمال شما مخصوص به خود شماست و ما از شما و کار و کردار شما بیزاریم «میان ما و شما گفت و گویی نیست» یعنی: میان ما و شما دعوا و جنجالی نیست زیرا حقیقت روشن و آشکار است.

مفسر مشهور ابو محمد اسماعیل بن عبد الرحمن کوفی معروف به «سدی» (متوفی 127) از مفسران عهد تابعین میفرماید: «این حکم مربوط به دوره مکی بود که «آیه سیف» نازل

نشده بود زیرا این آیه کریمه مکی است و آیه سیف (که مشروعیت جهاد مسلحانه را اعلام کرد) بعد از هجرت نازل شد».

حافظ ابن کثیر (عماد الدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر قرشی) (701 ق - 774 ق) مفسر و محدث مشهور اسلامی در باره تفسیر این آیه مبارکه با زیبایی خاصی مینویسد: این آیه دارای ده جمله مستقل میباشد، و هر جمله آن حاوی احکام خاص است، گویا در این آیه واحد، ده فصل برای احکام ذکر شده است و نظیر آن در تمام قرآن جزء آیه الکرسی آیه دیگری نیست، در آیه کرسی هم ده فصل برای احکام آمده است:

حکم اول: «فَلِذَلِكَ فَادُعْ» یعنی اگر چه دعوت توحید شما بر مشرکین سنگین است، اما شما به خاطر آن، دست از دعوت بردارید و پیاپی به آن مشغول باشید.

(یعنی تبلیغ دین همراه با مشکلاتی است که انسان آنرا باید تحمل نماید)

حکم دوم: «وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ» یعنی خود شما بر این دین که دیگران را دعوت میدهید، استوار بمانید، و این استقامت طوری صورت گیرد، که به شما دستور به آن داده شده است. یعنی در تمام احکام، عقاید، اعمال، اخلاق، عادات و معاشرت بر اعتدال صحیح، پا بر جا باشید، به هیچ جانب افراط و تفریط کوچکترین تمایلی نباشد، و ظاهر است که اینگونه استقامت، کاری آسان نیست، از اینجا بود که رسول الله در جواب به بعضی صحابه که از او پرسیدند: موی مبارکات سفید شده است، فرمود: «شبیبتی هود» یعنی سوره هود مرا پیر کرده است، و در سوره هود همین حکم به همین الفاظ آمده بود.

(معارف القرآن، جلد 7 صفحه 121).

حکم سوم: «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» یعنی شما در انجام فریضه تبلیغ خود، به مخالفت مخالفین اعتنائی نکنید.

حکم چهارم: «قُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ» یعنی شما اعلام بفرمایید که من هر کتابی که الله نازل فرموده است، ایمان دارم.

حکم پنجم: «وَأَمْرٌ لَأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ» مفهوم ظاهری آن این است که به من امر شده است، تا در باره معامله نزاع با یکدیگر که پیش من می آید میان شما عدل بر قرار کنم. بعضی در اینجا عدل را به معنی برابری قرار داده اند، مفهوم آیه را چنین بیان فرموده اند که در میان شما تمام احکام دین را برابر سازم که بر همه انبیاء و همه کتا بها ایمان بیاوریم، و از تمام احکام الهی اطاعت کنم، چنین نباشد که بر بعضی ایمان بیاورم، و بر بعضی خیر، یا به بعضی احکام عمل کنم و به بعضی دیگر عمل نکنم.

حکم ششم: «اللَّهُ رَبُّنَا» یعنی خداوند متعال پروردگار همه ما است.

حکم هفتم: «لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ» یعنی اعمال ما به درد ما میخورد که هیچ نفع و ضرری از آن با شما نمیرسد، و اعمال شما به درد شما میخورد که به من نفع و ضرری نمیرسد، بعضی از مفسرین فرموده اند که این آیه، در مکه مکرمه زمانی نازل شد، به کفار دستور جهاد نرسیده بود، آیات احکام جهاد این حکم را منسوخ کرد؛ زیرا حاصل این است که چون کسی به نصیحت و تفهیم متأثر نشود، باید با او قتال کرده، سرکوبش نمود، نه این که او به حال خود واگذار بشود، و بعضی فرموده اند، که این حکم منسوخ نیست، و مطلب این آیه این است که وقتی ما به دلایل و براهین حق را ثابت کردیم، پس عدم تسلیم آن فقط به عناد و سینه زوری است، وقتی عناد آمد بحث به دلایل بی جاست اعمال شما به پیش شما و اعمال من به پیش من می آید. (تفسیر قرطبی)

حکم هشتم: «لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ» مراد از حجة بحث و گفتگو است، با این مطلب که پس از وضوح و ثبوت حق، باز هم اگر شما عناد به کار میبرید، پس بحث و گفتگوی بی فایده است. میان ما و شما بحثی وجود ندارد.

حکم نهم: «اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا» یعنی در روز قیامت همه ما را جمع مینماید، و به هر کاری جزا می دهد.

حکم دهم: «وَالِيهِ الْمَصِيرُ» یعنی برگشت همه ما بسوی اوست. (تفسیر معارف القرآن تألیف: علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی - سوره شوری).

وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿16﴾

و کسانی که در باره خدا پس از اجابت [دعوت] او به مخاصمه و مجادله می پردازند حجتشان پیش پروردگارش باطل است، و بر آنان غضب [از جانب خداوند] است، و عذابی سخت [در پیش] دارند. (۱۶)
تفسیر :

«مجاجه» از «حج» به معنای قصد است و به آن نوع گفتگویی گفته میشود که قصد گوینده اثبات یا ابطال چیزی باشد. «داحضة» دحض: لغزیدن و سقوط. «داحضة»: ساقط شونده. مفسر مشهور جهان اسلام مجاهد میفرماید: «این گروه مردمی بودند که گمان میکردند جاهلیت برگشتنی است لذا با کسانی که اسلام را پذیرفته و دعوت حق را اجابت گفته بودند، مجادله و بگومگو می پرداختند، تا شاید مجدداً آن ها را به جاهلیت برگردانند». و در مورد دلایلی را که برای فریب مسلمانان و فضیلت خویش، پیش میکردند این بود که: پیامبر ما قبل از پیامبر شما و کتاب ما قبل از کتاب شما بوده است پس ما از شما برتریم!». بصور کل باید گفت که: هر سعی و تلاش که برای ایجاد شک و تردید در صفوف مؤمنان، صورت گیرد، فرق نمی کند به هر عنوانی که باشد، موجب قهر و عذاب الهی می گردد.

شان نزول آیه 16:

938- ابن منذر از عکرمه روایت می کند: هنگامی که آیه «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» [النصر: 1] نازل شد. مشرکان به مسلمانانی که در مکه ساکن بودند گفتند: مردم گروه گروه دین الله را پذیرفتند، شما برای چه در بین ما قرار دارید، از نزد ما بروید. پس آیه «وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ...» نازل شد.

- عبدالرزاق از قتاده روایت کرده است: یهود و نصاری می گفتند: کتاب ما قبل از کتاب شما و پیغمبر ما قبل از پیغمبر شماست و خود ما در خیر و فضیلت از شما برتریم. در این مورد آیه «وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ...» نازل شد.

اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ﴿17﴾

خداوند کسی است که کتاب آسمانی و میزان را به حق نازل کرده است و تو چه میدانی شاید قیامت نزدیک باشد. (۱۷)

تفسیر :

«الْمِيزَانَ»: معیار و میزان ارزیابی و ارزشها. مراد قواعد و ضوابطی است که در قرآن، یا در کتابهای آسمانی دیگر گنجانده شده است و جداکننده حق از باطل است. «میزان»: ترازو،

ترازو وسیله عدل و انصاف و برابری میان خلق در معاملات داد و ستد و خرید و فروش آنان است.

به قولی: مراد از میزان: مضامین و احکامی است که در کتب آسمانی در مورد بیان خیر و شر آمده است.

به قولی دیگر مراد این است: خداوند متعال وزن کردن با ترازو و ابزارهای سنجش را برای مردم آموخت تا حقوق در میان شان ضایع نگردیده و از وقوع مظالم در میانشان جلوگیری شود.

و در این هیچ جای شک نیست که قرآن عظیم الشان، بهترین و احسنترین میزان و وسیله‌ای تشخیص حق از باطل است. و قرآن عظیم الشان چون به حق نازل شده است «أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» باطل در آن راهی ندارد. و در نهایت باید گفت که: قرآن حقیقتی بس والا دارد که برای سعادت بشریت نازل شده است.

**يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ
أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿18﴾**

آنها که به قیامت ایمان ندارند (به تمسخر) تقاضای تعجیل در ظهور قیامت می‌کنند، ولی آنها که ایمان آورده اند پیوسته با خوف و هراس مراقب آن هستند، بدانید آنانی که در باره قیامت شک داشته و به مجادله می‌پردازند، در گمراهی دور از حق قرار دارند. (۱۸)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«مشفقون منها»: از آن میترسند. «یمارون»: در شک و تردید به سر می‌برند. یادداشت: کلمه «یمارون»: از مری است. مری؛ یعنی، دست کشیدن به پستان شتر ماده در وقت دوشیدنی سپس این کلمه برای مجادله و گفتگو میان دو کس اطلاق می‌شود؛ زیرا هر کدام از دو طرف می‌کوشد تا آنچه طرف مقابل دارد از او بگیرد.

تفسیر :

ایمان باید بر اساس و بنیاد علم استوار باشد: علم و ایمان و خوف اگر در کنار هم قرار داشته باشد مفیدیت بزرگی دارد، ولی اگر یکی از آنها نباشد کار ساز نیست (طوریکه ابلیس، فرعون و تعداد دیگر؛ علم داشتند اما ایمان و خوف نداشتند). در حدیث شریف آمده است که در یکی از سفرهای شخصی از رسول الله صلی الله علیه وسلم به آواز ندای بلند ی خطاب به ایشان گفت: ای محمد! رسول الله صلی الله علیه وسلم با صدایی همانند صدای وی جواب فرمودند: «هاؤم!» یعنی: بلی! چه می‌گویی؟ باز آن شخص با همان صدای بلند از ایشان سوال کرد؟ قیامت چه وقت است؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم جواب فرمودند: «ويحك إنها كائنة فما أعددت لها». «وای بر تو! قیامت آمدنی است، بگو که چه برای آن آماده کرده‌ای؟» مرد جواب داد: «حُبُّ اللَّهِ ورسوله: دوستی خدا و پیامبرش را برای آن آماده کرده‌ام». رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أنت مع من أحببت» «در این صورت، تو با همان کسانی هستی که دوست شان داری.»

خواننده محترم !

در طول تاریخ زندگی رسول الله صلی الله علیه وسلم همیشه این سوال تکرار شده که قیامت چه وقت قائم می‌گردد. جواب به سوال را میتوان در سه آیات ذیل به دقت مطالعه فرمود:

اول: در (آیه 187، سورة الأعراف) می‌خوانیم: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ تَقُلْتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَعْتَةٌ

يَسْأَلُونَكَ كَاتِبًا حَفِيَّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عَلِمْتُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ». (از تو در باره قیامت می پرسند که چه وقت رخ می دهد؟ بگو: جز این نیست که علم آن نزد پروردگار من است، کسی جز او نمی تواند وقتش را ظاهر کند. (این واقعه) بر (اهل) آسمان ها و زمین سخت و دشوار است، نمی آید (قیامت) به سراغ تان مگر ناگهانی باز از تو در باره قیامت می پرسند، گویا تو از آن آگاه هستی، بگو: جز این نیست که علم آن نزد الله است، و لیکن بیشتر مردم نمی دانند.)

دوم: «يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عَلِمْتُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يَدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا» (الأحزاب: 63) (مردم از تو در باره (وقت فرا رسیدن) قیامت می پرسند، بگو: علم آن تنها نزد الله است و تو چه دانی شاید که قیامت نزدیک باشد.)

سوم: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» (النازعات/42) (و از تو درباره قیامت می پرسند که در چه زمانی واقع می شود؟!

قرآنکریم با اینکه دانش زمان دقیق برپایی قیامت را مخصوص خداوند میداند اما پاره ای نشانه ها را برای قیامت ذکر می کند که از آن با عنوان «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ» تعبیر می کنند.

کلمه (ایان) مساوی (متی) و برای سؤال از زمان است و (مُرسی) به اصطلاح (مصدر میمی) است، و با (ارساء) یک معنی دارد و آن به معنی «اثبات یا وقوع چیزی» است، لذا به کوههای محکم و ثابت، «جبال راسیات» گفته می شود، بنابر این جمله (ایان رسیها) مفهومی این است: در چه زمان قیامت وقوع پیدا می کند و ثابت می شود؟

سپس اضافه می کند که ای پیامبر! در پاسخ این سؤال صریحاً (بگو این علم تنها نزد پروردگار من است، و هیچکس جز او نمی تواند وقت آنرا آشکار سازد) (قُلْ إِنَّمَا عَلِمْتُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ). ولی دو نشانه سر بسته برای آن بیان می کند، نخست میگوید: (قیامت) ساعت در آسمانها و زمین، مسأله سنگینی است) (تَقَلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) چه حادثه ای ممکن است از این سنگین تر بوده باشد، در حالیکه در آستانه قیامت، همه کُرّات آسمانی به هم می ریزند، آفتاب خاموش، ماه تاریک، ستارگان بی فروغ و اتمها متلاشی میگردند، و از بقایای آنها جهان نو با طرحی تازه ریخته میشود.

دیگر اینکه قیامت ساعت، ناگهانی است، و بدون مقدمات تدریجی، و به شکل انقلابی، تحقق می یابد.

بار دیگر می گوید: (چنان از تو سؤال می کنند که گوئی تو از زمان وقوع قیامت با خبری)! (يَسْأَلُونَكَ كَاتِبًا حَفِيَّ عَنْهَا).

بعد اضافه می کند که در جواب آنها بگو: این علم تنها نزد خدا است ولی بیشتر مردم از این حقیقت آگاهی ندارند که چنین علمی مخصوص ذات پاک او است، لذا پی در پی از آن می پرسند. (قُلْ إِنَّمَا عَلِمْتُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ).

ممکن است بعضی از خود سؤال کنند چرا این علم مخصوص ذات خدا است و هیچکس حتی پیامبران را از آن آگاه نمی سازند؟

جواب این سؤال این است که: عدم آگاهی از وقوع رستاخیز به ضمیمه ناگهانی بودن و با توجه به عظمت ابعاد آن سبب می شود که هیچگاه مردم قیامت را دور ندانند و همواره در انتظار آن باشند، به این ترتیب خود را برای نجات در آن آماده سازند، و این عدم آگاهی اثر مثبت و روشنی در تربیت نفوس و توجه آنها به مسئولیت ها و پرهیز از گناه خواهد داشت. کی قیامت بر پا میشود؟

اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿19﴾

خدا نسبت به بندگانش مشفق و مهربان است هر که را بخواهد روزی می دهد و اوست نیرومند غالب. (۱۹)

تفسیر :

«لَطِيفٌ»: کسی که دارای لطف و مرحمت زیاد است. لطف او بر بندگانش در همه امورشان جاری است. «يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ»: منظور توسعه روزی و نعمت است. یعنی از جمله الطاف الهی، رزق و روزی ای است که آن ها به وسیله آن در دنیا زندگی می گذرانند «هر که را» از آنان «بخواهد» به هرگونه که بخواهد «روزی می دهد» پس روزی را بر این یکی فراخ و بر آن دیگری تنگ و فروبسته می گرداند. «الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ» و اوست قدرت و نیرومند، قدرت الله تعالی هرگز شکست نمی پذیرد. خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه قبله اشاره بعمل آمد که الله سبحان و تعالی نسبت به بندگانش مهربان و مددکار است و آنان را به سوی خیر و نیکی و دوری از بدی های و گناه ها تشویق و ترغیب کرد و سبب گمراهی مشرکان و ومجازات شانرا به بیان گرفت . اینک در آیات (20 الی 26) یکبار دیگر به پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور می فرماید که به قومش بگوید: من در برابر دعوتم - جز نزدیکی و قرب و عشق الهی - هیچ پاداشی و مکافاتی را طلب نمی کنم .

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ ﴿20﴾

کسی که کشت آخرت را بخواهد در کشت او می افزایشیم، کسی که کشت دنیا را بخواهد از آن به او می دهیم. و او در آخرت هیچ بهره ای ندارد. (۲۰)

تفسیر :

همچنان از فحوی این آیه مبارکه معلوم میشود که؛ انسان در انتخاب راه خود آزاد است، کسانی که دنیا را برای خود هدف قرار میدهند، به یاد داشته باشند که از آخرت هیچ سودی برای شان نمی رسد.

در ضمن قابل یاد آوری است که: ایمان به آخرت ایمان با خدا و ایمان به پیامبران و کتب اسمانی از اهمیت خاصی در دین اسلام برخوردار می باشد.

قرآن عظیم الشان دنیا و آخرت را در دهها آیه مبارکه در کنار هم بیان فرموده و تاکید میدارد که اعتقاد به آخرت در صورتی در کردار و شخصیت انسان تأثیر میگذارد که بین زندگی دنیا و زندگی آخرت رابطه ای وجود داشته باشد. در غیر این صورت، تأثیری برکردار او در زندگی دنیا نخواهد داشت.

کسانی که معتقد باشد که دوسیه زندگی انسان در این دنیا با مرگ او بسته می شود و در آخرت زندگی جدیدی شروع می کند که رابطه ای با زندگی قبل ندارد، چنین اعتقادی بر کردار او در زندگی دنیا تأثیری نخواهد داشت.

بنابر این، بررسی رابطه دنیا و آخرت امری ضروری و حتمی است.

از دیدگاه قرآن، دنیا و آخرت از یک دیگر جدا نیستند، بلکه پیوستگی و رابطه تنگاتنگی میان آن ها برقرار است. عقاید، اخلاق و اعمال ما در دنیا، تعیین کننده سرنوشت ما در آخرت بوده، چهره آن جهانی ما همان صورتی است که در دنیا برای خویش ساخته ایم، به طور کلی،

آخرت چیزی جز باطن دنیا نیست: «يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفْلُونَ».

(روم آیه: 7) (از زندگانی دنیا تنها ظاهر را می دانند، در حالیکه از آخرت غافل اند).
به گفته بسیاری از مفسران، هدف این آیه مبارکه اینست که: در دنیا برای آخرت بکوشی، زیرا سهم انسان از دنیا چیزی جز کار برای آخرت نیست.

در تعلیمات دینی بر این نقطه تأکید به عمل آمده است که؛ اعتقاد داشتن به آخرت سبب می شود که انسان در دنیا خود را اصلاح کند و زندگی خویش را بر پایه دساتیر الهی و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم استوار سازد.

الله تعالی، خواهان ترجیح آخرت بر خواسته های زودگذر دنیایی: در حالیکه انسان ها خواستار نعمت های زودگذر دنیا هستند، خداوند آخرت را برایشان بر می گزیند: طوریکه در (آیه: 67، سوره انفال) آمده است:

«تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ».

از جانب دیگر ترجیح آخرت بر دنیا به حکم عقل است، طوریکه در (آیه 64، سوره عنکبوت) ترجیح و برگزیدن آخرت بر دنیا را به مقتضای دانش دانسته است. الله تعالی اشخاصی را که به جای آخرت به زندگی دنیا راضی شده اند سرزنش نموده میفرماید: «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ» (آیه 37 سوره توبه).

از جانب دیگر در آیات (64 سوره عنکبوت و آیه 20 سوره حدید نیز دنیا لهو و لعب معرفی و به انتخاب آخرت و ترجیح آن بر دنیا سفارش شده است. ترجیح آخرت از آن جهت است که باقی و جاودانه می ماند. لذت های آن مخلوط با درد و رنج نیست و سعادت آن، جسمی و روحی و به دور از هرگونه شقاوت است. قرآن عظیم الشان همیشه برگزیدن دنیا و آخرت را در برابر هم قرار داده است: «مِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الْآخِرَةَ» (آیه 152 سوره آل عمران)

ولی ترجیح دادن زندگی دنیایی بر آخرت، نشانه کفر است، قرآن عظیم الشان، ترجیح زندگی دنیایی بر آخرت را از صفات کافران می شمارد و آن را نشانه گمراهی صاحبانش معرفی کرده است: «وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ... أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (سوره ابراهیم آیه 2). از منظر قرآن کریم، دنیا و آخرت از یکدیگر جدا نیست، بلکه پیوستگی و رابطه ای محکم میان آنها برقرار است.

کوری (اشخاص بی بصیرت) در دنیا موجب کوری در آخرت: هرکس در این دنیا کور دل باشد، در آخرت هم کور دل و گمراه تر خواهد بود: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (آیه 72 سوره اسراء) (و هر کس در این دنیا کور (دل و بی بصیرت) باشد، پس وی در آخرت نیز کور است و از راه راست گمراه تر است).

زیان کاران دنیا و آخرت: برخی از انسان ها در دنیا و آخرت زیان کار شمرده میشوند: «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ» (آیه 11، سوره حج)

در باره کافران آمده است: در دنیا برای آنان رسوایی، و در آخرت عذابی بزرگ خواهد بود. (آیه 41، سوره مائده) و نیز و نیز اعمال کافران در دنیا و آخرت تباہ است. (آیه 22، سوره آل عمران).

زمخشری فرموده است: به طریق مجاز عملی که برای به دست آوردن فایده انجام می شود، به حرث، «کشت» موسوم شده است، و تفاوت آن دو عمل در این است: آنکه برای آخرت

کار می‌کند، حسنات و نیکی‌هایش چند برابر می‌شود، و آن‌که برای متاع دنیوی تلاش می‌کند، به قسمتی از مقصودش نایل می‌آید نه به تمام مقصود و خواستش (تفسیرکشاف ۱۷۱/۴).
در التسهیل آمده است: کشت و بذریاشی برای آخرت عبارت است از تلاش برای آن، و کشت و زرع برای دنیا نیز چنین است. این «حرث» از کشت زمین استعاره شده است؛ زیرا برزگر تلاش می‌کند و از عمل خود امید و انتظار سود را دارد. (التسهیل ۲۱/۴).
بعد از آن عبادت کافران را برای غیر خدا در حالیکه خدا خالق است و بر بندگان فضل و کرم دارد، نکوهش کرده و می‌فرماید:

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْتِنِ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿21﴾

آیا برای آنان شریکانی است که در آنچه الله بدان اجازه نداده برایشان بنیاد دینی نهاده اند و اگر فرمان قاطع [در باره تاخیر عذاب در کار] نبود، حتماً بین آنان فیصله می‌شد، و بی‌گمان برای ظالمان عذاب دردناکی است. (۲۱)
تشریح لغات و اصطلاحات :

« أَمْ » : آیا . شاید که . بلکه (بقره / 214) « شَرَعُوا » : قانونگذاری کرده‌اند . پی افکنده‌اند . پدید آورده‌اند . « الْفَصْلِ » : حکم کردن . فیصله دادن . جدا کردن حق از باطل . مراد همان چیزی است که در آیه 14 همین سوره از آن بحث شد .

تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿22﴾

(در آن روز) ظالمان را در (قیامت) خواهی دید که از آنچه انجام داده‌اند، سخت بیمناک‌اند، در حالیکه آن عذاب حتماً برایشان واقع شدنی است، و آنانکه ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، در باغ‌های بهشت هستند، برای آنان نزد پروردگارشان هر چه بخواهند میسر است، این است آن فضل بزرگ. (۲۲)

تفسیر :

« ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ » این نعمت‌ها و پاداش، بزرگترین مکافات است که با هیچ چیز برابر نیست. امام قرطبی فرموده است: عبارت است از فضل و کرمی غیرقابل توصیف و بیان، و عقل به حقیقت آن راهیاب نیست؛ زیرا خدای عز و جل وقتی می‌گوید: «کبیر است» چه کسی قدر و میزان آن را معین می‌کند و تخمین می‌زند. (تفسیر قرطبی ۲۰/۱۶).

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿23﴾

این (ثواب بزرگ) همان چیزی است که خداوند بندگان را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند به آن مژده می‌دهد، بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم و هر کس عمل نیکی انجام دهد بر نیکی اش می‌افزایم، چرا که خداوند آمرزنده و شکرگزار است. (۲۳)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«يقترف»: کسب کند، بدست آورد.

« عَلَيْهِ » : در برابر آن همه فضل و لطفی که در آخرت نصیب مؤمنان نیکوکار می‌شود . در برابر تبلیغ رسالت و رنج دعوت. « إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ » : مگر شور و شوق تقرب به الله با انجام حسنات و دوری از سیئات . یعنی آنچه از شما می‌خواهم در پیش گرفتن راه خدا

است. «الْقُرْبَى»: تقرب. «يَقْتَرِفُ»: کسب کند. به دست آورد. «حُسْنًا»: زیبایی. «نَزِدُ لَهُ فِيهَا حُسْنًا»: بر زیبایی حسنه او می افزایم. یعنی آن را جزای مضاعف می دهیم و ده برابر و بیشتر بشمار می آوریم.

تفسیر:

در حدیثی از ابن عباس (رض) روایت است «قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَكُنْ بَطْنٌ مِنْ قُرَيْشٍ، إِلَّا كَانَ لَهُ فِيهِمْ قَرَابَةٌ، فَقَالَ: «إِلَّا أَنْ تَصَلُّوا مَا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ مِنَ الْقَرَابَةِ» [رواه البخاری: 4818]. (ابن عباس (رض) روایت است که گفت: هیچ قبیله در قریش نبود مگر آنکه پیامبر صلی الله علیه وسلم با آن قبیله قرابتی داشتند، [وبرای قریش گفتند: من از شما در مقابل رسالت خود چیزی نمیخواهم] «مگر اینکه صله قرابتی را که بین من و شما است بجا آورید».

احکام و مسائل متعلق به این حدیث عبارت است از:

1- بدون شک ذریه طاهره پیامبر صلی الله علیه وسلم از نگاه حسب و نسب، و از نگاه عفت و طهارت، بالاترین و والاترین نسب و خانواده‌ای است که در روی زمین وجود آمده است.
2- ابوحاتم روایت می کند که: چون آیت (مودت قریبی) نازل گردید: مردم پرسیدند: یا رسول الله! کسانی که خداوند محبت آن‌ها را لازم گردانیده است کی‌ها اند؟ فرمودند: «فاطمه و دو فرزندش»، ولی این حدیث از نگاه سند ضعیف است، زیرا طوری که امام ابن کثیر (رح) می گوید: در سندش شخص مجهولی وجود دارد، و علاوه بر آن آیه کریمه (مودت قریبی) در مکه نازل گردید، و فاطمه (رض) در این وقت بطور یقین فرزندی نداشت، زیرا وی با علی کرم الله وجهه در سال دوم هجری بعد از غزوه بدر در مدینه ازدواج نمود، و با آن هم اگر حدیث ابی حاتم ثابت شود، معنایش این است که پیامبر صلی الله علیه وسلم از آینده خبر داده‌اند، و این امر نسبت به پیامبر صلی الله علیه وسلم اشکالی ندارد، والله تعالی أعلم.

شان نزول آیات 23 - 26 :

940- طبرانی با سند ضعیف از ابن عباس (رض) روایت کرده است: انصار گفتند: کاش برای رسول الله مال جمع میکردیم. آنگاه الله تعالی «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» را نازل کرد. پس عده‌ای گفتند: این سخن را محض برای کمک به خانواده خود و دفاع از آن‌ها گفت. پس خداوند «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَاءِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿24﴾ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿25﴾ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» را نازل کرد.

آیا می‌گویند: (پیغمبر) بر الله دروغ بسته است؟، پس اگر خدا بخواهد بر دلت مهر می نهد و خدا باطل را محو و حقیقت را با کلمات خویش پا برجا میکند.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَاءِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿24﴾

- آیا می‌گویند: (محمد) بر خدا دروغ بسته است؟ [ای محمد!] اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می نهد و باطل را نابود و حق را با سخن خود پایدار می کند. همانا او به راز سینه‌ها آگاه است. (۲۴)

قاضی ابوالسعود محمد بن محمد العمادی (متوفی سال 951 هجری) در تفسیر خویش «تفسیر ابی السعود» در تفسیر ایه مبارکه مینویسد: «آیه کریمه شاهدهی بر بطلان افترای مشرکان است زیرا بیانگر این امر میباشد که اگر آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر خداوند متعالی

دروغ برمی‌بست، الله تعالی به طور قطع او را - با کوبیدن مهر بر قلبش - از این کار باز می‌داشت، به گونه‌ای که هیچ معنایی از معانی آن افتراها در ضمیرش نقش نمی‌بست و او نمیتوانست به حرفی از آن حروف نطق کند».

«و خدا باطل را» یعنی: شرک و افترا را «محو می‌کند» پس اگر آورده‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم باطل می‌بود، قطعاً الله تعالی آن‌ها را محو و نابود می‌کرد چنانکه عادت پروردگار در خصوص افتراکنندگان به وی این بوده است «و حق را» یعنی: اسلام را «استوار می‌دارد» و لذا آن را «با کلمات خویش» یعنی با آنچه که از قرآن نازل کرده است، بیان می‌دارد «همانا الله به راز سینه‌ها» یعنی: به آنچه که در دل‌های بندگان است «دانا است».

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (25)

و اوست که توبه بندگان را می‌پذیرد و گناهان را می‌بخشد و آنچه را انجام می‌دهید میداند. (۲۵)

تفسیر :

از فحوی آیه متبرکه معلوم میشود که: اختیار قبولی و عدم قبولی توبه گناهکاران و عفو از خطاها و سئیات بندگان، تنها و تنها در دست پروردگار است. خداوند تمام گناهان را می‌بخشد. «يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ»: (زیرا کلمه «سئیات» جمع همراه الف و لام است یعنی همه گناهان) و الله تعالی با وعده عفو، منحرفان را به توبه تشویق می‌کند. بناءً توبه باید همراه تغییر در رفتار، کردار و گفتار انسان باشد، در غیر آن نوعی از تظاهر و ریاکاری بشمار می‌رود، والله تعالی می‌داند که بنده اش، مصروف چه اعمالی است.

وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (26)

و (دعای) کسانی را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند اجابت میکند، و از فضل خود به آنان می‌افزاید و برای کافران عذاب شدیدی است. (۲۶)

تفسیر :

الله تعالی دعای مؤمنان نیکوکار خویش را می‌پذیرد. و آنرا استجابت می‌نماید بشرطیکه دعا ایشان، با ایمان و عمل صالح توأم باشد. خوانندگان گرامی !

در آیات قبلی آمد که : الله سبحانه و تعالی ، دعای مؤمنان را اجابت می‌کند، اینک در آیات متبرکه (27 الی 36) یاد آور می‌شود که روزی آنان را بنا به حکمت خود و مصلحت حال و وضع و ظرفیت آنان - جز به اندازه ی معین نخواهد داد، چون وفور ثروت موجب نافرمانی و گمراهی انسان است؛ مگر شماری اندک.

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ (27)

و اگر خدا روزی را بر بندگان وسعت دهد، در زمین سرکشی و ستم کنند، ولی آنچه را بخواهد به اندازه نازل می‌کند؛ یقیناً او به بندگان آگاه و بیناست. (۲۷)

تفسیر :

«وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ»: اگر الله سبحانه و تعالی روزی بندگان را وسیع و فراوان می‌داد سرگردنکشی و یاغی‌گری بلند می‌کردند و با اشاعه‌ای معاصی و

گناهان و تبهکاری در زمین فساد راه می‌انداختند؛ زیرا ثروتمندی و بی‌نیازی موجب طغیان و گردنکشی است.

ابن کثیر فرموده است: یعنی اگر روزی را بیش از احتیاج به آنها عطا می‌کرد، همین امر آنها را به یاغی‌گری و گردنکشی و تعدی به یکدیگر و سرمستی وامی‌داشت. و قتاده گفته است: بهترین زندگی آن است که تو را سرمست و گردنکش نکند. (مختصر ۲۷۷/۳).

شأن نزول آیه 27 :

941- حاکم به قسم صحیح از علی (روایت کرده است: اصحاب صفة نعمت‌های دنیا را آرزو کردند و گفتند: کاش ثروت و مکنت به ما نیز روی می‌آورد. این کلام عزیز «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ» در مورد آن‌ها نازل شد.

خباب بن ارت (رض) می‌گوید: «این آیه کریمه در باره ما اهل صفة نازل شد زیرا ما به اموال بنی قریظه و نضیر و بنی قینقاع نگریستیم و آرزو کردیم که کاش نظیر آن‌ها را داشتیم».

در حدیث قدسی آمده است: «برای بعضی از بندگانم فقط بی‌نیازی مصلحت است، و اگر او را بینوا کنم، دینش را بر او تباه کرده‌ام. و مصلحت بعضی نیز در بینوایی است، و اگر او را بی‌نیاز کنم دینش را فاسد کرده‌ام» (ابن کثیر آن را از انس (رض) چنین نقل کرده است).

وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ﴿28﴾

و اوست کسی که باران را پس از آنکه [مردم] ناامید شدند فرود می‌آورد و رحمت خود را می‌گستراند و اوست کارساز ستوده. (۲۸)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«الغیث»: باران. «قنطوا»: مأیوس و ناامید گشتند. مراد ناامیدی مردمان از نیامدن باران و خشکی زمین، و به پایان رسیدن فصل آن است. «رَحْمَتُهُ»: لطف و مرحمت خود. مراد ثمرات و محصولات حاصل از باران است. (رَحْمَةٌ) را باران هم معنی کرده‌اند (ملاحظه شود: اعراف / 57، فرقان / 48، نمل / 63)

تفسیر :

محدث معروف ابو الخطاب قتاده بن دعامة بن عکابة الدوسی (61 هـ - 118 هـ، 680 - 736 م) می‌فرماید: «به ما نقل کرده‌اند که مردی به عمر بن خطاب (رض) گفت: ای امیرالمؤمنین! قحطی باران است و مردم ناامید شده‌اند! عمر (رض) فرمود: اکنون دیگر باران بر شما فرود آمد! سپس این آیه کریمه را تلاوت کرد: «وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا» (الشوری: 28) «اوست کسی که باران را پس از آنکه ناامید شدند، فرود می‌آورد».

«وهموست کارساز» صالحان و شایستگان از بندگان؛ با احسان و جلب منافع برایشان و دفع آفت‌ها و ناملازمات از ایشان «حمید» است پس در برابر انعام خویش، سزاوار حمد و سپاس از جانب ایشان می‌باشد.

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ﴿29﴾

و از نشانه‌های [قدرت] اوست آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از [انواع] جاندارانی در میان آن دو پراکنده است و او بر جمع نمودن آنها هنگامیکه بخواهد قادر است. (۲۹)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«خَلْقٌ»: آفرینش. آفریده‌ها. «بَثَّ»: پخش و پراکنده کرده است. مراد پدید آوردن و

افزایش و پراکندن است. «دَابَّةٌ»: جنبنده. این کلمه شامل انسانها و موجودات ریز ذره بینی و حیوانات غول‌پیکر و تمام چیزهای زنده می‌باشد. (ملاحظه شود: بقره / 164 ، انعام / 38 ، فاطر / 45). «مَا بَتَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ»: این آیه و آیه 49 سوره نحل، با صراحت بیان می‌دارند که دروسعت آسمان نیز جنبنندگان زنده موجود و فراوان اند. «جَمْعُهُمْ»: گرد آوردن نوری العقول، یعنی انسانها، برای حساب و کتاب قیامت. مراد گرد آوردن انسانها (ملاحظه شود سوره: نساء / 87 ، انعام / 12 ، مرسلات / 38) و سایر حیوانات (تکویر / 5) در هنگامه قیامت است. «هُوَ عَلَيَا جَمْعُهُمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ»: برخی این جمله را دال بر این می‌دانند که چه بسا روزی و روزگاری، موجودات نوری الشعور آسمانها و زمین با یکدیگر تماس حاصل کنند و جهانیان با یکدیگر ارتباط پیدا نمایند.

تفسیر:

استاد محمد سلیمان عبدالله الاشقر اختصار کننده تفسیر «فتح القدير» امام شوکانی می‌فرماید: «من بر این نظرم که خدای متعال در این آیه کریمه آشکارا به ما خیر داده است که او در آسمان‌ها نیز موجودات زنده و جاننداری را آفریده است و بعید نیست که آن جانوران در برخی از ستارگان و سیارگانی قرار داشته باشند که طبیعت آن‌ها برای زندگی حیوانی آماده است». صاحب تفسیر «المنیر» نیز می‌گوید: «برخی از دانشمندان با استدلال به این فرموده خدای متعال: «وَمَا بَتَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ» (الشوری: 29) وجود مخلوقاتی دیگر بجز فرشتگان را در ستارگان و عوالم علوی بعید نمی‌دانند، همان طوری که سفینه‌های فضایی جدید و کاوش‌های نجومی، به دنبال کشف وجود پدیده‌های حیات در ستاره مریخ اند اما دلالت آیه بر این امر قطعی نیست زیرا تفسیر آیه مبارکه وجه دیگری نیز دارد، این وجه - بنابر یکی از اقوال - این است که: مراد آیه جانورانی است که حق تعالی آن‌ها را در زمین پراکنده است».

همچنان برخی از دانشمندان بدین عقیده اند که: دور نیست در سیارات و اقمار و کرات فوقانی غیر از فرشتگان مخلوقاتی شبیه مخلوقات زمین موجود باشد. همانطور که دلایل فلکی نشان دهنده‌ای حیات در کره‌ای مریخ است. و به این آیه استدلال کرده‌اند: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَتَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ»، می‌گویم: امکان دارد در این فضای بیکران، غیر از انسان، مخلوقاتی دیگر موجود باشند، اما در مورد وجود انسان، ما یقین داریم که جز بر کره‌ای زمین انسان موجود نیست؛ چون الله متعال فرموده است: «قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ، وَ فِيهَا تَمُوتُونَ، وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ». (آیه: 25 اعراف). (او) فرمود: در این زمین زندگی میکنید و در آن می‌میرید و از آن (برای محاسبه روز قیامت)، بیرون آورده میشوید.

قابل تذکر است که: در «فِيهَا» و «مِنْهَا» مرجع ضمیر (ها) اَرْض است.

در ضمن باید یاد آور شد که: مدت زندگی در این دنیا و استفاده از نعمت‌های آن نامعلوم و ابدی نیست، ولی در این هم هیچ جای شکی نیست که: انسان پس از مرگ دوباره زنده خواهد شد. «مِنْهَا تُخْرَجُونَ» و انسان اگر خواسته باشد، میتواند از همین دنیا به بهشت جاویدانه دست یابد.

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ (30)

و هر مصیبتی که به شما برسد به خاطر اعمالی است که مرتکب شده اید، و او از بسیاری (گناهان‌تان) در می‌گذرد. (۳۰)

تفسیر:

از فحوی آیه مبارکه با تمام وضاحت معلوم میشود که: میان اعمال انسان و حوادث تلخ و

شیرین زندگی رابطه وجود دارد، مشکلات انسان، تنها عکس العمل بخشی از خلاف های اوست، نه تمام آن. زیرا خداوند از بسیاری خطاهای انسان در می‌گذرد. در ضمن قابل یاد آوری است که: مصیبت‌ها جنبه هشدار دارد و اگر انتقامی بود عفو در کار نبود. به یاد داشته باشید که: دود اعمال جنایات کارانه و گناهان که انسان مرتکب آن می‌گردد ضرر اش به چشم خود انسان میرسد، به پروردگار با عظمت ضربه را وارد نمی‌کند، ولی باید گفت که: انسان‌ها نمی‌توانند همه عوامل را تحت سلطه خود بگیرند و از آثار گناهانشان بگریزند. «فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» تعبیر: «آیدیکم: دستانتان به عمل آورده» بدین‌خاطر به‌کار رفته که کارهای انسان اکثراً با دستانش انجام می‌شود «و او از بسیاری» از گناهانی که بندگان انجام می‌دهند «در می‌گذرد» و از روی کرم آن‌ها را در برابر آن مجازات نمی‌کند، همان‌گونه که حق تعالی با مصیبتی که به بنده می‌رساند؛ گناهانش را از وی کفاره و جبران نموده و بر وی می‌بخشاید زیرا باری تعالی بزرگوarter از آن است که بعد از مجازات دنیا، جزای آنان را یکبار دیگر در آخرت تکرار نماید. در عین حال، حق تعالی از بسیاری از گناهان در گذشته و آن‌ها را عفو می‌کند و بر آن‌ها خط بطلان می‌کشد.

باید دانست؛ گاهی هم مصیبتی که به مؤمن می‌رسد، در برابر گناهی که مرتکب آن شده باشد، نیست و او در برابر آن مصیبت، دارای اجر و صاحب پاداش است. به قولی: آیه کریمه مخصوص به کافران می‌باشد. یعنی: کافران به‌سبب گناهانشان به مصیبت‌ها دچار می‌گردند، بی‌آن‌که این مصیبت‌ها کفاره‌کننده گناهی از گناهانشان بوده یا پاداشی را برایشان به‌همراه داشته باشد چنانکه الله تعالی، مجازات دنیوی آنان را در برابر بسیاری دیگر از گناهانشان فرو گذاشته و به‌سبب آن گناهان در دنیا عذابشان نمی‌کند بلکه تا سرای آخرت مهلتشان می‌دهد.

در حدیث شریف به روایت امام بخاری و امام مسلم از ابی سعید خدری و ابوهریره (رض) آمده است که رسول الله صلی اله علیه وسلم فرمودند: «والذي نفسي بيده ما يصيب المؤمن من نصب ولا وصب ولا هم ولا حزن إلا كفر الله عنه بها من خطايا حتى الشوكة يشاكها». «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، هیچ رنج و مریضی و نگرانی و پویشانی به مؤمن نمی‌رسد مگر این که خداوند به‌سبب آن، برخی از گناهانش را از او کفاره میکند و می‌بخشاید، حتی آن خاری را که برتنش می‌خلد».

همچنین در حدیث شریف به روایت عائشه (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إذا كثرت ذنوب العبد ولم يكن له ما يكفرها ابتلاه الله تعالى بالحزن ليكفرها». «چون گناهان بنده بسیار شود و برایش چنان اعمال نیکی وجود نداشته باشد که آن گناهان را کفاره نماید، الله متعال او را به اندوه مبتلا می‌کند تا آن اندوه، آنها را کفاره نماید».

همچنین در حدیث شریف آمده است: «ما ينزل العقاب إلا بذنب ولا يرتفع إلا بتوبة». «عذاب جز به سبب گناهی فرود آورده نمی‌شود و جز با توبه‌ای برداشته نمی‌شود».

در حدیث آمده است: «شاخه‌ای درختی به بنی آدم آسیب نمی‌رساند، و یا پایش نمی‌لغزد، و یا رگی از بدنش تکان نمی‌خورد جز به سبب گناهی که از وی سر زده است، اما خداوند بیشتر گناهان را می‌بخشاید».

فواید:

مصیبت وارده به انسان موجب زدودن گناهان و ناپاکی‌ها می‌شود، و مصیبت وارده بر

پیامبران موجب بالا رفتن درجات و منزلت آنها می شود؛ زیرا پیامبران از گناهان و و ناپاکی معصومند. (تفسیر صفوة التفاسیر: تألیف محمد علی صابونی)

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿31﴾

و شما هرگز نمی توانید در زمین از قدرت خداوند فرار کنید، و غیر از خدا هیچ ولی و یاور برای شما نیست! (۳۱)

توجه:

برخی از دانشمندان میفرمایند: دور نیست در سیارات و اقمار و کرات فوقانی غیر از فرشتگان مخلوقاتی شبیه مخلوقات زمین موجود باشد. همان طور که دلایل فلکی نشان دهنده‌ای حیات در کره‌ای مریخ است. و به این آیه استدلال کرده‌اند: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ»، می‌گوییم: امکان دارد در این فضای بیکران، غیر از انسان، مخلوقاتی دیگر موجود باشند، اما در مورد وجود انسان، ما یقین داریم که جز بر کره‌ای زمین انسان موجود نیست؛ چون خدا فرموده است: قَالِ فِيهَا تَحْيَوْنَ، وَ فِيهَا تَمُوتُونَ، وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ. (تفسیر صفوات التفاسیر علی صابونی)

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿32﴾

از نشانه های او کشتیهایی است که مانند کوههای برجسته در بحر روانند. (۳۲)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« الْجَوَارِی » : جمع جَارِيَّة ، کشتیهای روان . صفت به جای موصوف استعمال

شده که (سَفْن) است و در اصل السَّفْنُ الْجَوَارِی است . «أَعْلَام» : جمع عَلم ،

کوهها

إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿33﴾

اگر بخواهد باد را ساکن می گرداند و کشتی ها بر روی بحر آب متوقف می مانند، قطعاً در این نشانه هائی است برای هر صبر کننده شکرگزار. (۳۳)

تفسیر:

«يظللن»: میمانند. میشوند.

«رواکد»: جمع راکده، ثابت. ساکن دانشمند مشهور اسلامی «جابر بن حیان» (متولد 721 میلادی وفات 815 میلادی در کوفه) میفرماید: «از این جهت از کشتی‌های روان در دریا را نام برده است، که آب متضمن دلایلی بس عظیم و دال بر قدرت خدا می باشد؛ زیرا آب جسمی است لطیف و شفاف، و مواد سنگین در آن فرو می رود، و آنکهی کشتی‌ها با این‌که حامل اجسام سنگین و انبوه‌اند، معهداً خدا در آب قدرتی قرار داده است که آن را حمل کرده و مانع فرو رفتن آن می شود، و بعد از آن باد را وسیله‌ای حرکت کردن آن قرار داده است و وقتی الله تعالی بخواهد کشتی پهلو بگیرد، باد را متوقف می‌کند و کشتی از جایش تکان نمی خورد». (تفسیر صاوی ۳۹/۴).

أَوْ يُوقِنَنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ ﴿34﴾

یا اگر بخواهد آنها را به خاطر اعمالی که سرنشینانش مرتکب شده اند هلاک میسازد، و در عین حال بسیاری را می بخشد. (۳۴)

وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ ﴿35﴾

و کسانی که در آیات ما مجادله می‌کنند، بدانند که آنان را [از عرصه قدرت ما] هیچ گریزگاهی نیست. (۳۵)

فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿36﴾

پس آنچه به شما داده شده است، بهره چند روزه زندگانی دنیاست. و برای کسانی که ایمان آورده‌اند و به پروردگارشان توکل کرده‌اند، آنچه نزد خداوند است، بهتر و پایدارتر است. (۳۶)

خوانندگان گرامی!

بعد از بیان دلایل توحید و قدرت الله سبحان و تعالی و پرهیز از فریبکاریهای دنیا و آماده شدن برای سرای آخرت که بهترین است و متصف بودن انسان مؤمن به دو وصف ایمان به الله و توکل و اعتماد بر او؛ هم چنین دوری از گناهان؛ مانند زنا، قتل، شرک، دزدی و حذر از آنچه که شریعت منع اش می‌کند، برپا داشتن نماز، ادای زکات مال، تشاور و مشوره در کارهای عمومی و خصوصی، شجاعت و جدیت در بازپس گرداندن حقوق غصب شده و غیره موضوعات حیاتی به بحث گرفته شد: اینک در آیات متبرکه (37 الی 43) در باره صفات مؤمنان راستین که امر پروردگارشان را اجابت می‌کنند، بحث بعمل می‌آورد.

وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿37﴾

و همچنین [برای] کسانی که از گناهان کبیره و اعمال زشت پرهیز می‌کنند. و چون خشم و غضب کنند، آنها می‌بخشند. (۳۷)

تشریح لغات و اصطلاحات:

« كَبَائِرَ الْإِثْمِ » : گناهان کبیره ، گناهان بزرگ ، گناهان کبیره عبارت از گناهانی است که از آنها بیم داده شده ، و یا این که حدّ و تعزیری در برابر آنها واجب گشته است (ملاحظه شود : صفوةالبیان لمعانی القرآن). « الْفَوَاحِشَ » : گناهانی است که بسیار زشت و بسیار بد و شرم آور، چون زنا و قتل و امثال آنها. بسیاری (كَبَائِرَ الْإِثْمِ) را گناهان کبیره ، و (الْفَوَاحِشَ) را شرک و زنا و هرگونه گناهی دانسته‌اند که دارای حدّ باشد . عطف (الْفَوَاحِشَ) بر (كَبَائِرَ الْإِثْمِ) عطف خاصّ بر عام است « يَغْفِرُونَ » : می‌بخشند . گذشت می‌کنند .

خشم و عصبانیت :

خشم و عصبانیت به معنی خشمگین و غضبناک بودن، حالت و کیفیت خاصی است که بر انسان بوجود می‌آید، که در این حالات انسان تعادل قوای ارادی و تسلط خود را بر اثر این ناراحتی و خشم از دست می‌دهد. (فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۳۱۱)

در منابع دینی و اخلاق اسلامی، بحث عصبانیت تحت عنوان «غضب» و «غیظ» مطرح گردیده و از جمله مباحث رذایل و «نبایدهای اخلاقی» شمرده میشود.

اما از دیدگاه روانشناسی، خشم و غضب در واقع یک حالت نفسانی و درونی است که انسان را وادار به عمل و رفتاری پرخاشگرانه و غلبه و انتقام نسبت به دیگری می‌کند. البته اصل «قوه غضب» در انسان وجود دارد و در حفظ و بقای وی نقش به سزایی ایفا می‌کند؛ اما این قوه نیز مانند سایر قوای نفسانی باید تحت کنترل و در جهت صحیح از آن استفاده بعمل آید، و از افراط و تفریط تعادلی در آن ایجاد گردد؛ زیرا افراط در آن موجب خلل فکری و

عقل می شود و خطرات و خسارات جبران ناپذیری را به دنبال دارد. و تفریط در آن نیز موجب جبن وترس و خوف شده و در نتیجه انسان را بی غیرت و بی تفاوتی نسبت به مسئولیت های فردی و اجتماعی خویش میگرداند.

بصورت کل حالت خشم یا غضب را در شخصت انسانها را به سه کتکوری تقسیم نمود:
- برخی انسانها در وقت خشم و غضب متأسفانه از حد و مرز ایمان خارج میشوند و به عملی دست می زند که؛ نتایج جبران ناپذیری را بیار می آورد.

- برخی از انسانها متأسفانه اصلاً عصبانی نمیشوند حتی در موارد که لازم است و عقل شرع نیز اجازه می دهد که باید عصبانی شود، باز هم خشمگین نمیشوند.

- و برخی از انسانها هستند که به هنگام خشم از حد اعتدال خارج نمیشوند و بر رفتار خود کاملاً تسلط دارند و از عقل و ایمان خود استفاده می کنند.

مفسر مشهور اسلام احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) مینویسد: «گذشت و حلم در موقع پیدایش خشم، از مکارم اخلاق است. اما به شرط این که حلم و حوصله به مردانگی خلل وارد نکند و به امری واجب زیان نرساند. مثلاً در موقعی که به الله تعالی اهانت صورت می گیرد؛ قهر و غضب واجب است نه حلم و حوصله.

امام شافعی میفرماید: «آن که خشمش برانگیخته شود و خشمگین نگردد، الاغ است». شاعر در این بابت گفته است: «حوصله و حلم بیجای انسان، جهل است و نادانی» (تفسیر قرطبی ۳۳/۱۶).

پیشگیری و معالجه عصبانیت :

قرآن مجید انسانها را در آیات متعددی به پیشگیری و معالجه عصبانیت و خشم شدید، تشویق کرده و میفرماید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ». همان هایکه در توانگری و تنگدستی، انفاق میکنند؛ و خشم خود را فرو میبرند. (آل عمران ۱۳۴)

در بسیاری از آیات قرآنی و روایات اسلامی در بابت عصبانیت، غیظ و غضب، قبل از آنکه به معالجه اشاره نماید به، جنبه های پیشگیرانه آنرا مورد بحث قرار داده است.

دین اسلام در صدد آن است که ؛ انسان ها به هیچ وجه دچار خشم و غضب نشوند؛ به همین جهت قرآن عظیم الشان در (آیه ۸۴ سوره یوسف و آیه ۳۷ سوره شوری)، مسلمانان را در مورد فرو بردن خشم و پیشگیری از آن تشویق میکند.

به تأسف باید گفت که در برخی از اوقات در زندگی انسان حالاتی پیش میاید که انسانها باید عصبانی شوند، و این مساله، کاملاً طبیعی و عادی است؛ چرا که در برخی مواقع حتی موارد کوچک هم می توانند ما را تحریک به خشم کند. متأسفانه خشم و عصبانیت احساساتی هستند که به سختی می توان آنها را کنترل کرد اما با به کارگیری چند روش کار آمد می توان تلاشی سودمند در جهت کنترل این احساسات کرد.

قویترین حربه ای شیطان که با آن می تواند انسان را به چاه تاریک گمراهی کشانده و نور ایمان را در وجودش خاموش نماید، عصبانیت نابجاء است.

اولین راه و روش غلبه بر خشم و عصبانیت را همین آیه (37 شوری) بیان داشته است طوری که: «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ» (و همچنین [برای] کسانی که از گناهان کبیره و اعمال زشت پرهیز میکنند. و چون خشم و غضب کنند، آنها می بخشند.)

دومین راه و روش غرض غلبه بر خشم و عصبانیت همانا تقوا و پرهیزکاری است: خداوند

متعال انسانهای متقی و پرهیزکار را اینگونه معرفی میکند که این اشخاص قدرت غلبه بر خشم خود را دارند و یکی از مهمترین عوامل دارا بودن این قدرت همین روحیه تقوا و پرهیزکاری آنهاست «و سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (133) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (134)»

و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود، و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمانها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است، بشتابید همانان که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند؛ و خشم خود را فرو می‌برند؛ و از مردم در می‌گذرند؛ و خداوند نکوکاران را دوست دارد. (آل عمران: 133-134)

سایر راه های کنترل قهر و جلوگیری از عصبانی شدن:

سایر راه های کنترل بر خشم و جلوگیری از عصبانی شدن عبارتند از: گفتن ذکر شریف در وقت عصبانیت «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و یا گفتن لاجول و لا قوه الا بالله العلی العظیم»
تغییر حالت و موقعیت :

اگر شخص عصبانی نشسته، باید ایستاده شود، اگر ایستاده باشد بنشیند و صورت از آن صحنه برگرداند یا دراز بکشد و یا از محل دور شود و خود را به کار دیگری مشغول سازد. این تغییر حالت در فرونشاندن آتش خشم بسیار مؤثر و مفید است.

- آهسته آهسته نفس بکشید، اما نفس های عمیق بکشید تا واکنش استرسی که معمولاً همراه با عصبانیت همراه است را خنثی کنید.

- یک کلمه یا عبارت آرامش بخش را تکرار کنید، که می تواند این موارد باشد « آرام باش»، «بیخیال» یا «من کنترل خشم خود را در دست دارم.»

- بر روی عضلات خود فشار دهید و سپس آن ها را رها کنید.

با خود فکر کنید و راه حل های دیگری را به غیر از عصبانیت برای حل مشکل پیدا کنید.

- نوشیدن آب سرد به رفع عصبانیت کمک می‌کند. به همین دلیل است که همیشه در زمان عصبانیت به افرادی که عصبانی هستند گفته می‌شود آب بنوشند تا از شدت عصبانیت آنها کم شود؛ زیرا نوشیدن آب باعث می‌شود به مغز اکسیژن برسد.

- دوش گرفتن، وضو گرفتن نیز یکی از تکنیک‌های کنترل و غلبه کردن بر خشم است. با دوش گرفتن آب به کل عضلات بدن میرسد و این امر باعث میشود تا از شدت عصبانیت کاسته شود. همچنین رسیدن آب به بدن در زمان عصبانیت باعث شل شدن عضلات بدن شده و افراد را به آرامش میرساند.

در زمان عصبانیت و خشم چیغ نزنید! به تأسف دیده شده که انسانها در وقت خشم و غضب چیغ و فریاد می زنند و خیلی سریعتر از حالت معمول حرف میزنند. بهتر است سعی کنید تا در زمان عصبانیت ملایم‌تر حرف بزنید. با انجام اینکار عصبانیت خود را نیز پنهان کرده‌اید و رفتار شما در این حالت بهتر و مطلوب‌تر است. فراموش نکنید که مخاطب شما هم باید اجازه حرف زدن داشته باشد.

- برای کنترل عصبانیت و غلبه بر خشم، مثبت فکر کردن می‌تواند راهکار مناسبی باشد. در زمان عصبانیت جنبه‌های مثبت اتفاق را در نظر بگیرید و به مسائل خوب فکر کنید. در مورد موضوعی که باعث خشم شما شده فکر نکنید، در عوض به چیزهای خوب و مثبت بیندیشید.

رابطه خشم و غضب با صحت و سلامتی انسان :

اطباء بدین باورند که: هیجانات و انفعالات شدید و پیش از حد نورمال وبا ابزار گوناگون به شتاب تپش قلب و تنفس و بالا رفتن فشار خون منجر می‌گردد، روی انسان سرخ گشته و شاهرگ‌ها ورم می‌نماید شخص خشمگین نبض قلبش به صد و شصت نبض [در دقیقه] رسیده و با بالا رفتن فشار، خطر خونریزی مغزی، ترمبوس مغزی [فلج مغزی] و یا لختگی خون در قلب و یا هم به کوری ناگهانی می‌انجامد.

اطبا بدین عقیده اند که: بیشتر حالات قند خون بعد از هیجان شدید به وجود می‌آید چون انسان هنگامی که عصبانی می‌گردد، غده مخاطی - ملکه غده‌ها - دستور و طلب چربی نموده و به جگر امر نموده، تا مقدار فراوانی قند به وی برساند آن هم مقدار زیادی قند عرضه می‌دارد، و نهایتاً در خون قند افزایش یافته، به همین سبب است که دانشمندان گفته اند: قند خون غالباً پس از انفعال بسیار شدید ایجاد می‌گردد.

همچنان عصبانیت شدید و افراطی به بالا رفتن چربی خون و به سخت شدن رگ‌ها و به مریضی قلبی می‌انجامد.

در ضمن قابل تذکر است که: انفعالات و هیجانات شدید مانع حرکت روده‌ها می‌گردد، شخصی که از لحاظ ذهنی عصبی باشد با بی تحرکی مزمن و همیشگی درگیر است، بی تحرکی مزمن نیز سبب پوسیدگی و پوکی و در پایان به سرطان های روده منجر می‌گردد.

اما بزرگترین خطر انفعالات شدید، دستگاه مصونیت در انسان را تضعیف مینماید، و با ضعف دستگاه مصونیت میکروب‌ها و باکتری های مولد امراض در وجود انسان نیز فعال می‌گردند، زیرا دستگاه مصونیت از امراض میکروبی و سرطانی جلوگیری به عمل می‌آورد. نود و نه درصد از مریضان مبتلا به ایدز دارای سرطان می‌باشند، چون دستگاه مصونیت فعالیت خود را از دست داده و سلول های [سرطانی] نیز رشد بی پایان خود را به انجام رسانده‌اند.

لذا حلم و بردباری مهمترین و برترین اخلاق می‌باشد، و پیامبر صلی الله علیه وسلم از عصبانیت نهی نموده است، در حدیثی از ابو هریره روایت شده است که شخصی نزد پیامبر آمد و به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت مرا توصیه و پند دهید، پیامبر فرمود: «خشمگین مشوید» چند بار خواسته خود را تکرار کرد، باز پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خشمگین مشوید. (بخاری (5765)

حلم و بردباری خلق بسیار عالی و برتری است، و توحید بر بردباری و علم کمک شایانی می‌نماید، چون اگر بر این باور باشید که تمام امور در سلطه قدرت خداوند متعال است و تمام افعال خداوند از روی حکمت بوده، و هر آنچه خداوند اراده نماید انجام پذیرد و هر چیزی انجام پذیرفته باشد خداوند خواسته است، و اراده وی منوط به حکمت مطلق و حکمت مطلق نیز مربوط به خیر مطلق است، و هر آنچه خداوند بخواهد به وجود آید و هر آنچه خداوند نخواهد به وقوع نپیوندد، پس با این توحید و یاور سبب آرامش و سلامتی خود را فراهم نموده‌اید. توحید راحتی، آرامش، اعتماد، پیشگیری و تندرستی است.

طوری‌که خداوند متعالی می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ» (78) وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ (79) وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (80) وَالَّذِي يُمَيِّتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ (81) وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ (82) (الشعراء : 78-82) (آن ذاتی که مرا آفریده است، پس او مرا هدایت می‌کند. (۷۹) آن ذاتی که مرا (غذا) می‌خوراند و (آشامیدنی) می‌نوشاند. (۸۰) و

چون بیمار شوم، پس وی مرا شفا میدهد. (۸۱) و آن ذاتی که مرا می میراند، باز زنده ام می گرداند. (۸۲) و آن ذاتی که امیدوارم در روز جزا خطایم را ببامرزد.

همچنانکه خداوند ذکر کرده است، ابراهیم نگفته است، و مرا مریض نموده و شفایم می دهد. در آیه [مذکور] مریضی به انسان نسبت داده شده است و انسان به علت ضعف توحید دچار اضطراب و افسردگی می گردد، و اسباب کینه و خشم او از شرک سرچشمه می گیرد.

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۳۸﴾

و کسانی که ندای پروردگارشان را استجابیت کرده اند، و نماز را برپا داشتند و کارشان در میان خودشان بر پایه مشورت است و از آنچه به ایشان روزی داده ایم، انفاق می کنند. (۳۸)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ »: کار و بارشان شورائی است. مهمترین مسأله اجتماعی همان اصل « شوری » است و یک برنامه عمومی و همگانی مسلمانان است. « بَيْنَهُمْ »: با یکدیگر، میان هم کارشان در میان خود، به شیوه ی مشورت است. اجماع اولی الامر بر پایه ی شوری است و یکی از ارکان اساسی و اصولی دین اسلام به شمار می آید.

تفسیر :

شوری در اسلام :

شوری از شور گرفته شده و شور در لغت به معنی کشیدن عسل از قالب موم و تصفیه آن است،

شوری در اصطلاح شرعی :

عبارت از گرفتن آراء و نظریات مردم خبیر و آگاه در یک موضوع مشخص بخاطر رسیدن به نظریکه صواب یانزدیک به صواب باشد است.

شوری یک اصل اساسی نظام سیاسی اسلام و یک رکن نظام سیاسی اسلام میباشد، و در دین مقدس اسلام از اهمیت خاص برخوردار می باشد.

محدثین روایت نموده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم؛ بعد از اینکه در جنگ احد از مدینه بمشوره صحابی خارج میشود و شکست می خورد باز هم خداوند کریم امر به شوری میکند و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم علاوه از مسایل عامه حتی به مسایل شخصی خود مشوره می نمود طوریکه در واقعه افک با حضرت علی کرم الله وجهه وزید بن ثابت مشوره نمود.

دین مقدس اسلام 1400 سال قبل از امروز شوری را به مسلمین ارزانی نموده بود و حتی یکی از سوره های قرآن کریم را بنام شوری مسمی نموده است و در حدیث شریف آمده: «ماخاب من استخار وماندم من استشار» ناامید نشد کسیکه استخاره کرد و پشیمان نشد کسیکه مشوره کرد.

حکم شوری :

طوریکه در فوق یاد آور شدیم: شوری یک اصل از اصول اساسی دولت اسلامی بوده حکم آن واجب و لازم است امیر مکلف هست در مسایل و قضایای مهم و عمده ای کشورش با اهل خبره و مردمان چیز فهم کشورش مشوره کند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم با وجودیکه در روشنائی وحی زنده گی میکرد و هر آن از راه وحی راهنمایی میشد باز هم مامور به شوری شده بود «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» و امر مطابق قاعده اصولی در صورتی که قرینه صارفه وجودنداشت تقاضای وجوب می کند چنانچه از

ابو هریره رضی الله تعالی عنه روایت شده که فرموده بود: «مارأیت احداً قط کان اکثر مشورةً لاصحابه من رسول الله صلی الله علیه وسلم» یعنی ندیدم کسی را هرگز نسبت به پیغمبر صلی الله علیه وسلم که بااصحاب خود مشوره بیشتر بکند.

(قرینه صارفه، مقابل قرینه معینه می آید و عبارت است از قرینه‌ای که کلام را از معنای حقیقی خود بر گردانده و بر معنای مجازی آن حمل می نماید؛ یعنی بیان گر این مطلب است که مراد جدی متکلم، معنای مجازی کلام وی است نه معنای حقیقی آن. این قرینه را از آن رو صارفه می‌گویند که لفظ را از معنی حقیقی خود به معنی مجازی منصرف می‌کند.)

فیصله شوری معلم است یا ملزم؟:

يك تعداد علماء بدین باور اند که: نتیجه شوری ملزم است و امیر مکلف است به آن عمل کند زیرا انسان وقتیکه به يك کار مامور شود بالایش لازم است تا به آن عمل کند و عمل کردن پیامبر به مشوره اصحاب کرام درجنگ احد که ظاهراً المناک و درد آور بود این قول را تایید می کند و بعض علماء دیگر عقیده دارند که نتیجه شوری ملزم نبوده بلکه معلم است به این معنی که در نتیجه شوری حکم به امیر روشن می شود و امیر اختیار دارد که چه تصمیم می گیرد عمل می کند به نتیجه شوری یا نمیکند به این دلیل که در آیه کریمه گفته شده «وإذا عزم فتوکل علی الله» توفیق میان دو قول که در جوامع اسلامی هنوز هر فریق در هر قولیکه منافع خود را ببیند عمل می کند وجود دارد موضوعات چگونه است از صلاحیت های شوری و یا از صلاحیت خود رئیس جمهور یا خلیفه؟ اگر از موضوعات اختصاصات یا صلاحیت های شوری باشد نتیجه شوری در آن موارد ملزم است و اگر رئیس جمهور در موضوعاتی مشوره کرد که از اختصاصات خودش است نتیجه شوری در این موارد معلم است که اکنون قوانین اساسی درکشورها حدود صلاحیت ها راتعیین می کند.

موضوعاتی که در آن شوری صورت میگیرد:

علماء بدین نظر اند: موضوعاتی که در شوری مطرح میشود باید از مسایل اجتهادی باشد یعنی در موضوعاتی که در آن صراحت نص وجود داشته باشد شوری تصمیم گرفته نمیتواند مثلاً این موضوع هیچ وقت به شوری پیش نمیشود. اگر به شوری پیشکش میشود صرف به مفهوم اینکه آیا این امر صریح در نص است و یا خیر؟ اینکه پول خودرابه بانک های ربوی بگذاریم یا نگذاریم زیرا حکم قطعی در این زمینه وجود دارد، که گذاشتن پول دربانک های ربوی حرام است و همچنان نمیتوانیم درمورد نوشیدن شراب یا خمر شوری کنیم، از همین جهت است که اصحاب کرام وقتیکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم چیزی میگفت می پرسیدند که: آیا وحی است یا نظر محض اگر وحی نمیبود باز نظر میدادند طوریکه در غزوه بدر پیامبر اکرم در پائین آب جای گرفته بود حباب ابن المنذر رضی الله عنه پرسید آیا وحی شده که اینجا مرکز بگیرید پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود نخیر خودم اجتهاد کردم. او فرمود ای رسول الله صلی الله علیه وسلم، این جای مناسب نیست و یک جای دیگر را نشان داد که باید آنجا بروند پیغمبر صلی الله علیه وسلم پذیرفت و آنجا جا بجا شدند که نتیجه خوبی را به دنبال داشت.

و همچنان در صلح حدیبیه وقتی متن تهیه شد نزد يك بود که امضاء شود عمر فاروق رضی الله عنه برخاست نزد ابوبکر صدیق آمد صحبت کرد و نزد رسول الله رفت گفت آیا شما رسول الله متعال نیستی؟ فرمود: بلی هستم. گفت آیا ما مسلمان نیستیم؟ پیغمبر صلی الله علیه وسلم

گفت: چرا نه. حضرت عمر رضی الله عنه گفت: آیا آنها مشرک نیستند؟ مبارک فرمود، بلی هستند.

عمر (رض) فرمود: پس چرا ذلت را بپذیریم (استرداد مشرکین و عدم استرداد مسلمین) پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برایش گفت که به اساس وحی این کار را انجام داده ام. عمر رضی الله تعالی عنه قانع شد و سکوت کرد و به وحی گردن نهاد.

کیفیت و چگونگی شوری:

در دین مقدس اسلام نص صریح در میکانیزم و ساختار شوری وجود ندارد شاید حکمت هم همین باشد که مسلمانان در این رابطه مجال و فرصت باز داشته باشند و به اساس ضرورت و مصالح امت در زمان و مکان و شرایط بخصوص طریقه مناسب اختیار نمایند چنانچه در مورد تعداد اشخاص شوری یا اهل حل و عقد نص صریح قرآنکریم وجود ندارد حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم گاهی بایک نفر مشوره میکرد مثلی که در تعیین جای با حباب ابن المنذر در غزوه بدر مشوره کرد و یا دو نفر مشورت میکرد که اکثراً با ابوبکر صدیق و عمر فاروق رضی الله عنهما مشوره میکرد چنانچه در غزوه احزاب با سعد ابن معاذ و سعد ابن عباد رضی الله عنهما مشوره کرد و حتی در مورد واقعه افک باعلی کرم الله وجهه و زید ابن ثابت مشوره کرد و در جنگ و صلح حدیبیه با جماعه یی از اصحاب کرام مشوره کرد ولیکن رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به اساس مواصفات چون عشرة مبشرة سابقون الاولون کاتبین وحی، خلفاء راشدین چون ابوبکر یار اول پیامبر صلی الله علیه وسلم و عمر فاروق، عثمان ذی النورین علی کرم الله وجهه یار شجاع و دلیر پیامبر مثلاً با قاریان قرآنکریم مشوره میکرد.

اهل شوری چه کسانیاند؟

در دو آیه کریمه ذیل از شوری' بحث شده «فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم في الأمر و اذا عزمت فتوكل على الله» (آل عمران/159) ترجمه: (پس به سبب مهربانی از خدا نرم شدی برای ایشان و اگر می بودی درشت خو سخت دل پراگنده می شدند از دور و بر تو پس درگذر از ایشان و آمرزش بخواه برایشان و مشورت کن با ایشان پس آنگاه که قصد محکم کردی پس توکل کن بر خدا هر آینه خدا دوست می دارد توکل کننده گان را). «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (الشوری / 38) ترجمه: کارشان بین شان به مشورت صورت میگیرد" پس وقتی به این هردو آیه کریمه نگریسته شود دیده می شود که ضمیر (هم) ضمیر جمع بوده به تمام مسلمین راجع است ولیکن آیه اول در مورد اصحاب کرام نازل شده و هیچ نوع تحدید صورت نگرفته که باز هم تمام امت را دربرمی گیرد و در آیه مبارکه دوم گفته شده که از جمله صفات مؤمنین یکی هم این است که در تمام مسایل مشوره می کنند که باز هم تحدید نشده لهذا همه مسلمین حق شوری را دارند و آیا امام میتواند نظر تمام مسلمین را جمع کند و از ایشان نظر خواهی نماید به عباره دیگر ریفردوم را انجام دهد؟ بلی نظر عام فقهاء کرام همین است که در قضایایی نادر که در یکسال یکبار و یا در چندین سال یکبار رخ میدهد میتواند امام نظر تمام مردم را بگیرد البته بشکل یک ریفردوم یا نظر خواهی عمومی و اما در مسایل دوامدار چون نظارت و کنترل بر امور دولت، طرح و تصویب قوانین، وغیره چون که به کار زیاد ضرورت دارد بدلائل و اوضاع نامساعد همه نمیتوانند حضور فزیکي بهم رسانند می توانند در چوکات قانون نمایندگان خویش را انتخاب و ارسال نمایند البته با در نظر داشت مواصفات و دانایی لازم که

شریعت پیشنهاد کرده انتخاب شوند و مواصفتی را که شریعت اسلامی در نظر گرفته بصورت انگشت شمار اینها اند:

وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ﴿39﴾

و کسانی که چون ستم بر ایشان رسد یاری میجویند [وبه انتقام برمیخیزند] (۳۹)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« الْبَغْيُ » : ظلم ، تجاوز و تعدی . « يَنْتَصِرُونَ » : انتقام می گیرند، یاری می جویند، همدیگر را کمک می کنند، حق خود را تصاحب میشوند .

تفسیر :

ابراهیم نخعی فرموده است: یعنی آنانکه بیزارند از این که خود را خوار کنند تا فاسقان و ستمکاران بر آنان چیره و گستاخ شوند. (قرطبی ۳۹/۱۶).

ابو سعود گفته است: بعد از اینکه آنها را به سایر اوصاف فضیلت توصیف کرد، در اینجا آنها را به صفت دلیری و شجاعت نیز توصیف میکند. و این امر با توصیف آنها به بخشایندگی منافات ندارد؛ چون هر یک در جای خود نیکو است و پسندیده. (قرطبی ۳۹/۱۶).

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿40﴾

و سزای بدی، بدی مانند آن است، و هر کس عفو و اصلاح کند اجر و پاداش او با خدا است یقیناً خداوند ظالمان را دوست ندارد. (۴۰)

تشریح لغات و اصلاحات :

« إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ » : این نکته قابل ذکر است که تسلیم شونده ظلم ، و دفاع کننده از ظلم ، و کننده ظلم ، و کمک کننده ظلم ، همه محکوم و گنهگار اند .

تفسیر :

با در نظر داشت اینکه در انتقام، اجر و ثواب نیست ولی بالعکس در عفو ثواب است. ولی با آنهم تشویق به عفو، اصلاح، و بخشش، نباید برای دفاع از ظلم و ظالمین و نیرومندی بیشتر ظالمین صورت گیرد.

مفسر شهیر جهان اسلام امام فخر رازی فرموده است: بعد از اینکه فرمود: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ»، به دنبال آن مقرر داشت که انتقام باید به مثل مقید، و بدون اضافه باشد. و عمل زشت از این رو به «سیئه» موسوم شده است که سبب انزجار طرف می گردد (تفسیر کبیر)

«فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» هر کس از ستمکار صرف نظر کند و میانه‌ی خود را با دشمن اصلاح نماید، در مقابل این عمل خدا پاداش جزیل به او میدهد. ابن کثیر میافزاید: خدای متعال عدالت یعنی قصاص را مشروع قرار داده، و فضل یعنی عفو را تشویق کرده است، پس هر کس صرف نظر کند خدا اجر و پاداش او را ضایع نمیکند. در حدیث آمده است: «خدا عزت بنده‌ی عفوکننده را میافزاید». (تفسیر کبیر ۱۷۴/۲۷). «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» الله از آغازگران ستم و تجاوزگران در انتقام، خشمگین است و آنها را دوست ندارد.

«فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (اجر و پاداش او با الله است)

در قرآن عظیم الشان دوبار عبارت «فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» آمده است: يك بار در سوره‌ی نساء

(آیه 100) که مربوط به مهاجرین مخلص است و يك بار در این آیه که مربوط به عفو از بدی‌های مردم است، پس معلوم می‌شود که مکافات عفو و اصلاح هم وزن مکافات و ثواب مهاجرت الی الله است.

همچنان قابل یاد آوری است که: انتقام از ظالم و ستمگر، حق مشروع انسان است که نه در دنیا مورد سرزنش است و نه هم در آخرت عقاب دارد. ولی باید گفت که: انتقام برای شخصی است که قدرت گرفتن انتقام را در خود داشته باشد، ولی شخصی که توانمندی انتقام را ندارد، حق دارد که غرض اخذ انتقام از ظالم خواستار کمک از دیگران شود، ولی نباید فراموش کرد که: قصاص قبل از جنایت نارواست. یادداشت :

قابل یادآوری است که : قانون مماثلت در اسلام: از آنجا که قوانین اسلام طبق عقل و فطرت و عدل است، در امور مختلف برابری را با صراحت مطرح کرده است ، که ما در اینجا به چند مثال اکتفا میکنیم :

- در آیه (149 سوره بقره) آمده است : «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (هرکس به شما تعدی و تجاوز کرد، به مانند آن بر او تعدی کنید).
- همچنان در آیه (228 سوره بقره) آمده است : «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنها است، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است).
- در آیه (90 سوره مائده) آمده است : «وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ» (هر کس از شما به عمد شکاری را در حال احرام بکشد سزا و کفاره اش کشتن نظیر آن حیوان از چهار پایان است).

- در آیه (126 سوره نحل) آمده است : «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ» (و هرگاه خواستید مجازات کنید تنها به مقداری که بر شما تعدی شده کیفر دهید).

وَلَمَنْ اَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ ﴿41﴾

و هرکس بعد از ستمی که دیده است، (برای دفع آن) انتقام گیرد، بر آنان راهی (عتاب و عقاب) نیست. (۴۱)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« اِنْتَصَرَ » : در اینجا مراد انتقام گرفتن است . « مِنْ سَبِيلٍ » : راهی برای مؤاخذه . مراد عتاب و عقاب است.

اِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿42﴾

تنها راه مؤاخذه بر آنهایی است که به مردم ظلم کنند و در زمین به ناحق سرکشی می‌کنند. برای آنها عذاب دردناکی است. (۴۲)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«ببغون»: سرکشی می کند.

وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿43﴾

و هرکس که شکیبایی و گذشت پیشه کند، بی گمان این از کارهای استوار و سترگ است. (۴۳)

تفسیر :

یعنی کسی که (در برابر ظلم دیگران) شکیبایی صبر و گذشت کند و (زمام اختیار را از

دست ندهد، و با وجود قدرت، از ظالم (درگذرد) ولی بداند که این عمل باعث گستاخی ظالم نمی‌گردد، این کار او (از زمره کارهایی است که باید بر آن عزم را جزم کرد و بر آن ماندگار شد).

مفسر صاوی فرموده است: به خاطر ترغیب و اهمیت دادن به صبر و برای نشان دادن سر انجام نیکوی آن، صبر را تکرار کرده است. (تفسیر صاوی ۴/۴۱).

عفو و گذشت :

اسلام دین جامعی است که هم حق مظلوم را به رسمیت شناخته است و هم راه را برای عفو و گذشت باز گذاشته است. در دین مقدس اسلام ظلم کردن به انسان حرام است، خصوصاً اگر وی برادر یا خواهر مسلمانان باشد، پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا سَلِمُهُ».

(بخاری: 2442) «مسلمان، برادر مسلمان است. بدین جهت به او ظلم نمی‌کند و او را تسلیم (ظالم) نمی‌نماید».

و فرمودند: «الظُّلْمُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (بخاری: 2447) «ظلم، باعث تاریکی های (متعددی) در روز قیامت می‌گردد».

شخصی که مورد ظلم واقع شده شرع اسلامی برایش اجازه فرموده است که اگر خواسته باشد، در حق ظالم دعا کند که: بار الها تو در برابر ظلم مجرمین انتقام گیرنده هستی، پس انتقام مرا از فلان شخص ظالم بگیر و وی را مجازات کن.

اما جدا از اینکه چگونه دعا کند، بهتر است بدانیم که یک مسلمان متقی نباید در برابر برادران و خواهران مسلمان خود قصد انتقام داشته باشد، هر چند که در حق او جفایی صورت گرفته باشد، و اولی اینست که از آنها درگذرد و عفو نماید، چرا که خداوند متعال عفو کنندگان را دوست می‌دارد.

الله تعالی میفرماید: «وَالْكَافِرِينَ الْعَظِيمَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران/134) «وکسانی که خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند (و بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین میشوند) و خداوند (هم) نیکوکاران را دوست دارد».

و همچنان طوریکه در آیه فوق خوانیم: «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (الشوری / 43) (و هرکس که شکیبایی و گذشت پیشه کند، بی‌گمان این از کارهای استوار و سترگ است).

و در جایی دیگر میفرماید: «وَأَلْيَعُفُوا وَأَلْيَصْفَحُوا أَلَّا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» (النور: 22) «باید عفو کنند و از دیگران درگذرند، مگر دوست ندارید که خداوند شما را بیامرزد؟!» و از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت شده است که فرمود: «و ما ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئاً قَطُّ بِبِدِهِ، وَلَا امْرَأَةً وَلَا خَادِمًا، إِلَّا أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمَا نِيلَ مِنْهُ شَيْءٌ قَطُّ فَيَنْتَقِمَ مِنْ صَاحِبِهِ إِلَّا أَنْ يُنْتَهَكَ شَيْءٌ مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَى: فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ تَعَالَى».

(رواه مسلم). (پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: هرگز به خاطر ضرری که به او وارد شد، از صاحبش انتقام نگرفت، مگر این‌که چیزی از محارم (و حدود) خدا شکسته میشد که در آن صورت برای خدا انتقام می‌گرفت.) (مسلم (2328)).

همچنان از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: «... وَمَا أَنْتَقَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِنَفْسِهِ إِلَّا أَنْ تُنْتَهَكَ حُرْمَةٌ اللَّهِ فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ بِهَا».

(بخاری: 3560) (رسول الله صلی الله علیه وسلم بخاطر خودش، انتقام نمیگرفت مگر اینکه به دین خدا بی حرمتی میشد که آنگاه، بخاطر آن، انتقام میگرفت).

و شایسته است که ما نیز به مانند پیامبر خویش حس انتقام جویی را نسبت به برادر و خواهر مسلمان خود ناپود کنیم و بجای آن از جفای آنها درگذریم.

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (44 الی 46) در باره زیان دیدن کفرپیشگان در آخرت، بحث بعمل آمده است.

وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأُوا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ (44)

و هر که را الله به گمراهی خود واگذارد دیگر هیچ کس پس از خدا یار و یاور او نیست. و ظالمان را خواهی دید که وقتی عذاب را می بینند میگویند: آیا راهی به سوی بازگشت (و جبران) وجود دارد؟! (۴۴)

تشریح لغات و اصطلاحات

«ما له»: نیست برای او. «لَمَّا رَأُوا الْعَذَابَ»: هنگامی که چشمانشان به عذاب افتاد و در کنار آن قرار گرفتند یعنی وقتی عذاب را دیدند. «مِنْ بَعْدِهِ»: سوای او. غیر از او. «مَرَدٍّ»: رجوع و برگشت.

تفسیر:

یعنی کسی که الله سبحان و تعالی گمراهش سازد، بغیر از الله یار و یآوری ندارد (تا او را مدد کند و او را در قیامت از عذاب نجات دهد. ای مخاطب، آن روز) ظالمان کفرپیشه را خواهی دید که وقتی چشمانشان به عذاب می افتد خواهند گفت: (پروردگارا) آیا راهی است که دوباره بدنیا (به جهان و جبران گذشته‌ها) باز گردانیده شویم تا درین مرتبه خوب نیکو کار شده از آنجا بر گردیم و حاضر شویم.

وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الدَّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ (45)

و آنان را می بینی که بر آتش عرضه میشوند، [در حالی که از شدت رسوایی سرافکنده اند] زیر چشمی به آن مینگرند. و مؤمنان میگویند: البته زیانکاران کسانی‌اند که در روز قیامت خود و خانواده خود را به خسارت و زیان افکندند. آگاه باشید! مسلماً ستمکاران در عذابی پایدار و جاودانه اند. (۴۵)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«یُعْرَضُونَ عَلَيْهَا»: بر آتش عرضه می شوند. «خَاشِعِينَ»: فروتنان؛ درماندگان. «الدَّلِّ»: زبونی و ذلت. طرف: چشم، گوشه ی چشم. من طرف خفی ← خفی: زیر چشمی، با گوشه ی چشم، دزدانه و مخفیانه. «يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ»: از ترس و هراس دزدانه نگاه می‌کنند، مانند انسانی که او را می برند که با شمشیر گردنش را بزنند و قادر نیست مستقیم و به تمامی آن را نگاه کند «أَهْلِيهِمْ»: زن و فرزندانشان، کسانشان.

تفسیر:

ابن عباس (رض) فرموده است: چشم را پایین انداخته و به خواری نگاه میکند. قتاده و سدی گفته‌اند: از شدت ترس دزدانه نگاه میکنند. (تفسیر کبیر ۱۷۸/۲۷).

وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٤٦﴾

و آنان را دوستانی نیست که در برابر خداوند یاریشان کنند، و هر کس را که الله گمراه سازد او را هیچ راهی [به سوی نجات و سعادت] نیست. (۴۶)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«**أَوْلِيَاءَ**»: دوستان، سرپرستان، حمایت کنندگان. «**يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ**»: ایشان را برای نجات از عذاب الهی یاری دهند. بجز الله سبحان و تعالی کسی ندارند که ایشان را یاری و کمک کند. «**مَالَهُ مِنْ سَبِيلٍ**»: او را هیچ راهی نیست. او هیچ راه نجاتی ندارد.

تفسیر :

در دو آیه مبارکه قبلی، مبحث راجع به گمراه شدن ظالمان توسط الله متعال به بیان گرفته شد، در این آیه مطرح کردن تهدیدات بیشتری است، از جمله آنکه در آنجا فرمود: «**فَمَا لَهُ مِنْ وَّلِيٍّ**» هیچ کسی نیست که او را یاری و کمک کند، در این آیه با تمام صراحت فرمود: «**مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ**» هیچ گروهی نیست که آنان یاری و کمک رسانند. یعنی نه در دنیا برای شدن راه هدایت است و نه در آخرت راه نجات. ابن کثیر فرموده است: یعنی هر کس الله او را گمراه کند راه نجاتی ندارد. (تفسیر کبیر ۱۷۸/۲۷).

خوانندگان گرامی !

بعد از بیان وعده ها و وعیدها و اهداف نهایی قرآن عظیم الشان؛ یعنی، پذیرش دعوت الله سبحان و تعالی و بندگی خالصانه و بدون ریا، اینک در آیات (47 - 53) که از جمله آیات پایانی این سوره مبارکه در باره انواع وحی آسمانی و کلام قدیم الهی بحث بعمل می آورد. **اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ ﴿٤٧﴾**

اجابت کنید دعوت پروردگار خود را پیش از آنکه روزی فرا رسد که دیگر بازگشتی برای آن در برابر اراده خدا نیست، در آن روز نه پناهگاهی دارید و نه می توانید انکار کنید. (۴۷)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«**اسْتَجِيبُوا**»: جواب دهید، اجابت کنید، بپذیرید. «**مِنْ قَبْلِ**»: پیش از آن که. «**يَأْتِيَ**»: بیاید، فرارسد. «**مَرَدَّ**»: بازگشت. «**نَكِيرٍ**»: انکار، دفاع.

تفسیر :

قابل تذکر است آنچه که انسان را از خسارت حفظ می کند همانا پیروی از انبیاست. (در آیات قبلی بحث از خاسرین بود، در این آیه مبارکه می فرماید: درمانش همانا اطاعت از الله سبحان و تعالی است. این بدین معنی که: هرچه زودتر البته مخلصانه فرمان پروردگار با عظمت خویش را پذیرا گردید، پیش از آن که روزی (قیامت نام) فرا رسد که الله سبحان و تعالی هرگز آن را برنمی گرداند. در آن روز نه پناهگاهی دارید و نه اصلاً می توانید (بعد از شهادت دادن نامه اعمال و فرشتگان و اندامهای بدن، کارهای خود را) انکار کنید. ابو سعود (رح) فرموده است: یعنی نمیتوانید اعمالی را انکار کنید که مرتکب شده اید؛ زیرا در نامه ای اعمالتان ثبت است، و اعضایتان بر آن گواهی میدهد. (مختصر ابن کثیر ۱۸۲/۳).

یادداشت :

در مورد اینکه هدف از : «يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ» در آیه مبارکه چیست؟ مفسران نگاشته اند که دو احتمال وجود دارد:

اول : گناهکار بازگشتی به دنیا ندارد.

دوم: آن روز قطعی است و قابل تجدید نظر نیست.

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرَحَّ بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ ﴿48﴾

و اگر آنها روی گردان شوند (غمگین مباش) ما تو را نگهبان آنها قرار نداده ایم، وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است و البته وقتی از جانب خویش رحمتی به انسان بچشانیم به آن شاد میشود (و ما را فراموش می‌کند). و اگر بلائی به خاطر اعمالی که انجام داده اند به آنها رسد (نعمتها را فراموش می‌کند)، یقیناً انسان ناسپاس است. (۴۸)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«حَفِيظًا» : مراقب ، محافظ و نگهبان. «إِذَا أَذَقْنَا» : وقتی چشانندیم «رَحْمَةً» : نیکی و خوبی . لطف و مرحمت . نعمت و ثروت . «سَيِّئَةٌ» : بلا و بدی . زیان و ضرر و فقر و مریضی . (زاد المسیر) . «كُفُورٌ» : بسیار ناسپاس و ناشکر (ملاحظه شود : هود / 9) . بسیار کافر و بی‌دین .

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَّا لَهُ وَیَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ ﴿49﴾

فرمانروایی آسمان ها و زمین مخصوص الله است، هر چه بخواهد می آفریند، به هر کس که بخواهد دختران میبخشد و به هر کسی که بخواهد پسران میبخشد. (۴۹)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«مُلْكٌ» : مالکیت و حاکمیت . کشور و مملکت . «إِنَّا» : جمع اُنثی ، دختران (ملاحظه شود : نساء / 117) . «الذُّكُورَ» : جمع ذَکَر ، پسران (ملاحظه شود : انعام / 39) .

تفسیر :

منظور از آیه این است که انسان نباید از داشتن مال و مقام مغرور شود، و باید بداند که تمام آنها فقط از آن الله تعالی یگانه می‌باشند، و کلید تصرف در آسمان و زمین، در قبضه قدرت او تعالی قرار دارد، می دهد، منع می‌کند، می‌گیرد و قضا و قدرش برگشت ندارد و حکمش تعقیب نمی شود. و با چه زیبای و اعجاز میفرماید «يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَّا» به هر کس از بندگان که بخواهد فرزند دختر عطا می‌کند.

«وَوَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ» و به هر کس که بخواهد فقط فرزند پسر عطا می‌کند. (صفوت التفسیر محمد علی صابونی).

یادداشت :

از آنجا که اعراب جاهلی پسر را برتر از دختر می شمردند، الله سبحان و تعالی در خلقت هر دو، کلمه «يَهَبُ» را استعمال نموده تا بدین ترتیب بفهماند که پسر و دختر، هر دو هدیه‌ی الهی هستند.

و از جانب دیگر در آیه مبارکه ؛ کلمه «إِنَّا» بر کلمه «الذُّكُورَ» مقدم ذکر یافته است؛ زیرا الله سبحان و تعالی عنایت و اهتمام بخصوصی به زنان دارد و بدین وسیله نیز، دیدگاه عرب جاهلی را که از دختر بیزار بودند و به وجود پسر افتخار می کردند، مردود می

شمر د.

أَوْ يُرَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿50﴾

و یا اینکه هم پسر و هم دختر به آنان می‌دهد، و (الله) هر که را بخواهد عقیم می‌کند چون او بس آگاه و تواناست. (۵۰)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«یزوجهم»: آنها را با هم گرد می‌آورد و جفت هم می‌کند یعنی برخیها گاهی پسر و گاهی دختر عطا می‌کند یا اینکه دوگاندی پسر یا دختر میبخشد.

تفسیر :

شیخ ناصر الدین عبد الله بیضاوی در تفسیر خویش بنام «درانوار التنزیل و اسرار التاویل معروف به تفسیر بیضاوی» در مورد تفسیر این آیه مبارکه مینویسد: یعنی بنا به مقتضای مشیت و اراده‌ی خدا، حال و وضع بندگان در مورد اولاد مختلف و متفاوت است، بدین معنی به بعضی فقط یک صنف می‌بخشد و به بعضی از هر دو صنف و بعضی را نازا قرار می‌دهد.

منظور از آیه بیان قدرت خدای متعال در عالم است و هر طور که بخواهد آن را عملی میکند. از این رو گفته است: «إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ» علم و قدرتش به آخرین درجه رسیده است. و هر کاری را بر مبنای مصلحت و حکمت انجام می‌دهد. ابن کثیر گفته است: خدا انسان را به چهار گروه تقسیم کرده است: به بعضی فقط دختر می‌بخشد، به بعضی تنها پسر می‌دهد، به بعضی هر دو را عطا می‌کند و بعضی را از هر دو محروم می‌کند، و آنها را عقیم و بدون اولاد و نسل قرار می‌دهد.

یادداشت :

مفسران می‌نویسند که : - لوط و شعیب - سلام الله علیهما . فقط دختر داشتند،

- ابراهیم - سلام الله علیه - تنها پسر داشت که تعدادشان به هشت فرزند میرسد .

- پیامبر صلی الله علیه وسلم هم پسر داشت و هم دختر.

- عیسی و یحیی - سلام الله علیهما - نه پسر داشتند و نه دختر.

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَّحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ

بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿51﴾

و هیچ انسانی را سزاوار نیست که الله با او سخن بگوید مگر از راه وحی یا از پس پرده یا اینکه الله فرستاده‌ای (فرشته) بفرستد و آن (فرستاده) به حکم او (الله) هر چه را بخواهد وحی می‌کند، چرا که او بلند مقام و حکیم است. (۵۱)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« مَا كَانَ لِنَبِيٍّ . . . » : ارتباط الله با جهان انسانیت ، از سه راه امکان‌پذیر است و بس :

الف - وحی ، یا القای به قلب ، به گونه الهام در بیداری یا به صورت خواب در وقت خفتن (ملاحظه شود : سوره قصص / 7) . ب - از پشت حجاب (ملاحظه شود سوره : قصص

/ 30 - 42) . ج - ارسال فرشته وحی به سوی پیغمبران (ملاحظه شود سوره : نساء /

163) .

تفسیر :

حقیقت وحی :

حقیقت وحی در عقاید اسلامی مبتنی است بر اینکه وحی، اعلام و خبررسانی از جانب الله

متعال به یکی از مخلوقاتش به واسطه فرشته وحی است که مفاهیم تشریحی و دینی که الله سبحان و تعالی از بندگان در زمین می خواهد بدان عمل کنند و قوانینش را بپذیرند را بدان ها می رساند.

این آیه در کمال صراحت دلالت دارد بر اینکه الله متعال منبع وحی است و اوست که شیوه و طبیعت وحی را مشخص می‌دارد و پیامبران که انسان هستند تنها دریافت‌کننده‌ی وحی می باشند.

و چون این‌گونه است وحی در نگرش اسلامی و اقعیتی مستقل از وجود پیامبر صلی الله علیه وسلم و از مشاعر و عواطف اوست، و پیامبر تولیدکننده وحی نیست و هیچ تأثیری در ایجاد و تعیین طبیعت آن ندارد بلکه تنها وحی را از الله متعال دریافت می نماید و وظیفه اش منحصر در حفظ وحی و تبلیغ آن به مردم بر حسب اوامر الله متعال به کاملترین وجه ممکن است.

این امر ضرورتاً بدان معناست که نبوت، رویدادی اکتسابی نیست که پیامبر (نبی) بتواند آن را با اجتهاد و تلاش و هوش و شیوایی خود کسب نماید بلکه انتخاب و گزینشی از جانب الله متعال برای یکی از بندگان است.

و چون وحی منبعی بجز الله متعال ندارد این امر در نگرش اسلامی بدان معناست که حقیقت وحی، خارج از زمان و مکان است و نیز بدان معناست که اساس وحی تحت تاثیر عوامل زمانی - مکانی قرار نمی‌گیرد چرا که منبع و نازل کننده اش والاتر و چیره بر تمام شرایط زمانی و مکانی خلق شده است.

و این امر نیز ضرورتاً بدان معنی است که قرآن، محصولی فرهنگی و تاثیر پذیرفته از شرایط پیرامونی جایی که پیامبر در آن زندگی می‌گردند و یا متأثر از قوم وی در آن زمان نمی باشد؛ چرا که قرآن از جایی غیر از دیار عرب ها بر آنان نازل شده و منبع آن خدایی است که علم او بر همه چیز احاطه دارد. برای معلومات بیشتر در این مورد بهتر است به مواخذ های ذیل مراجعه شود:

1 - (معجم الموضوعات المطروقه فی التألیف الإسلامی، عبد الله الحبشی، (۱۲۵۶/۲) و (۱۳۳۸/۲).

2- تثبیت دلائل النبوه، القاضی عبد الجبار، وإثبات نبوه النبی، أبو الحسن الیزیدی، والصفدیة، ابن تیمیه، وغیرها).

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (52)

و این چنین روحی از حکم خود را (قرآن را) به تو وحی کردیم، (تو) نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست، ولی آن (قرآن) را نوری گردانیدیم که با آن هرکس از بندگان ما را که بخواهیم هدایت می‌کنیم و البته تو (مردم را) به راه راست هدایت می‌کنی (۵۲)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«رُوحاً»: مراد از روحاً قرآن عظیم الشأن است که به انسانها حیات جاودانه میبخشد. (ملاحظه شود: سوره انفال: 24). یا مراد همه چیزهایی است که الله متعال بدو وحی فرموده است (ملاحظه شود: سوره نحل: 2).

«الْكِتَابُ»: مراد قرآن است.

«الْإِيمَانُ»: ایمان. مراد تنها باور و تصدیق مجرد نیست، بلکه مراد آگاهی کامل از ایمان و

آشنائی به تفصیل قوانین دینی است که با خود آورده است (ملاحظه شود: سوره بقره: 143).
«ثُوراً»: نور عظیمی

تفسیر:

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا»: شیخ محمد علی صابونی در صفوة التفسیر در تفسیر آیه می نویسد: قرآن «روح» است زیرا وسیله هدایت انسانها و حیاتبخش آنها از مرگ کفر میباشد که قلبها به وسیله آن زنده شده و جانها از آن به نشاط و طراوت در میایند «و تو پیشتر نمی دانستی که کتاب چیست» زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم امی بودند، نه میخواندند و نه می نوشتند «و نمی دانستی که ایمان کدام است؟» یعنی: تو قبل از نبوت معنی ایمان و تفصیل شرایع و احکام دینی را نمی شناختی. حق تعالی ایمان را به یادآوری مخصوص ساخت زیرا ایمان رأس و اساس همه شرایع و احکام است.

باید دانست که این آیه کریمه، نفی کننده حقیقت ایمان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیست زیرا انبیا علیهم السلام قبل از مبعوث شدن به نبوت نیز از جهل به خداوند جل جلاله و صفات آن و شک آوردن در چیزی از این حقایق معصوم بوده اند و روایات متعددی در این مورد که انبیا علیهم السلام را از این نقیصه تنزیه می کند، در دست است بلکه چنان که گفتیم؛ مراد از «ایمان» در اینجا، شرایع و احکامی اند که بر وحی الهی متکی میباشند، یعنی: تو قبل از نبوت تفصیل شرایع و احکام دینی را نمی شناختی. گفتنی است؛ آیه کریمه دلیل بر آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از نبوت نیز به شریعتی از شرایع انبیای پیشین متمسک نبوده اند.

«ولی وحی را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن هدایت می کنیم» یعنی: وحی قرآن را به تو، روشنی و راهنمایی ای بر توحید و ایمان و راه و روشهای زندگی گردانیدیم که به وسیله آن، هر که را که هدایت وی را خواسته باشیم، هدایت کرده و او را از تاریکی های جهالت و گمراهی به سوی نور هدایت و علم بیرون می آوریم و به سوی دین حق راهنمون می شویم «و قطعاً تو به سوی راهی راست» که اسلام است «هدایت می کنی» یعنی: فرامی خوانی و راهنمون می شوی.

خواننده محترم! برادر و خواهر مسلمان!

روح، مایه حیات و زندگی است و قرآن کریم رمز حیات معنوی انسان است. همان گونه که جسم بدون روح متلاشی و متعفن می شود، جامعه ی بدون کتاب و قرآن در معرض متلاشی شدن است. آن گونه که حقیقت روح برای انسان با این حواس پنجگانه محدود درک نشدنی است، حقیقت قرآن با تمام عمق و بُعد آن چنانچه لازم است، نیز درک ناشدنی است و آن طور که روح کهنه نمی شود، قرآن کریم نیز کهنه شدنی نیست.

در مورد عظمت قرآن کریم کفایت میکند که گفت: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ حَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (آیه 21 سوره حشر) (اگر این قرآن را بر کوهی نازل میکردیم البته آن را از ترس الله خاشع و عاجز و از هم پاشیده میدیدی. و این مثال ها را برای مردم بیان می کنیم تا که ایشان باندیشند). الله اکبر. این آیه کریمه که در باره قرآن شناسی است در حقیقت ناظر به عظمت و اهمیت قرآن است. سراین عظمت هم آن است که هر کلامی به اندازه متکلمش عظیم و بزرگ است.

صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (53)

راه آن خدایی که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، برای او است. آگاه باشید! که رجوع

تمام امور (عالم آفرینش) به سوی خداست. (۵۳)

خاتمه :

این سوره با آیه وحی شروع شد، «حم، عسق، كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ» و با آیه وحی پایان می‌پذیرد. «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ». الهی استدعا و تمنا داریم که قرآن کریم را چراغ و رهنمای زندگی ما و خانواده های ما قرار دهی.

امین یا رب العالمین

**صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.
و من الله التوفیق**

فهرست موضوعات و مطالب سوره شوری :

شوری	وجه تسمیه
1	تعداد آیات، کلمات و حروف سوره شوری
2	ارتباط سوره شوری با سوره فصلت
3	نامگذاری سوره
4	موضوعات مطرح در سوره شوری
5	در آیات (1 الی 12) وحی الهی و انذار، «ام القری» به بحث گرفته میشود.
6	راه ارتباطی الله متعال با پیامبران و فرستادگانش
7	وحی چیست؟
8	مقام های وحی الله متعال به فرستادگانش
9	رؤیای پیامبران
10	مقام سوم: رساندن وحی و پیام توسط فرشته
11	شیوه و ترتیب فرود آمدن فرشته نزد پیامبر (ص)
12	بشارت‌های وحی
13	تأثیر فرشته‌ای وحی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم
14	در آیات (13 الی 19) در باره اینکه ؛ دین آسمانی از آدم تا خاتم در اصول یکی است، دعوت به سوی دین و پایداری در آن، مردود شمردن دلیل ستیزه گران.
15	اصطلاحات شریعت و شریعت
16	در آیات (20 الی 26) به پیامبر ص دستور می فرماید که به قوش بگوید: من در برابر دعوتم - جز نزدیکی و قرب و عشق الهی - هیچ و مکافاتی را طلب نمی کنم .
17	در آیات (27 الی 36) یاد آور می شود که روزی آنان را بنا به حکمت خود و مصلحت حال و وضع و ظرفیت آنان - جز به

	اندازه ی معین نخواهد داد، چون وفور ثروت موجب نافرمانی و گمراهی انسان است؛ مگر شماری اندک.	
18	در آیات (37 الی 43) در باره صفات مؤمنان راستین بحث بعمل می آورد .	
19	خشم و عصبانیت	
20	پیشگیری و معالجه عصبانیت	
21	سایر راه های کنترل خشم و جلوگیری از عصبانی شدن	
22	تغییر حالت و موقعیت	
23	رابطه خشم و غضب با صحت و سلامتی انسان	
24	شوری در اسلام	
25	شوری در اصطلاح شرعی	
26	حکم شوری	
27	فیصله شوری معلم است یا ملزم؟	
28	موضوعاتی که در آن شوری صورت میگیرد	
29	کیفیت و چگونگی شوری	
30	اهل شوری چه کسانیند؟	
31	عفو و گذشت	
32	در آیات (47 - 53) در باره انواع وحی آسمانی و کلام قدیم الهی بحث بعمل آمده .	
33	حقیقت وحی	

مکتبی بر بعضی از منابع و مأخذها

- 1- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:**
شیخ حسنین محمد مخلوف (751هـ - 812 ق)، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)
- 2- تفسیر انوار القرآن:**
تألیف عبدالرؤف مخلص هروی، «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: (فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد).
- 3- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:**
تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر اصلاً به زبان عربی نوشته شده، و از تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.
- 4- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:**
تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.
- 5- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:**
تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» اصلاً به زبان عربی تحریر شده است .
- 6- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:**
تفسیر القرآن العظیم تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی میفرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).
- 7- تفسیر بیضاوی:**
یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل»، مشهور به «تفسیر بیضاوی» در قرن هفتم هجری به زبان عربی نوشته شده. تألیف ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ)

8- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین »:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م). این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم به رشته تحریر آمده است.

9- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری) شیخ طبری یکی از محدثین، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

10- تفسیر ابن جزئی التسهیل لعلوم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزئی غرناطی الکلبی مشهور به جُزّیّ (متوفی 741ق) این تفسیر یکی از موجزترین و درعین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

11- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.

12- تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السلیم إلی مزیای الکتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از جمله علمای ترک نژاد می باشد.

13- تفسیر فی ظلال القرآن:

تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ).

14- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)

15- تفسیر نور دکتّر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتّر مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

16- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتّر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)

17- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

18- تفسیر خازان:

نام تفسیر: «لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان)» تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می باشد).

19- روح المعانی (آلوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق)

20- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن» تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور» مؤلف آن: حافظ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی. (۱۴۴۵- ۱۵۰۵م)

21- زجاج: «تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:

مؤلف: الزّجّاج أو أبو إسحاق الزّجّاج أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السری بن سهل الزجاج البغدادی است. (241 هجری - 311 هجری 855- 923 میلادی)

22- تفسیر ابن عطیة:

نام کامل تفسیر: «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز ابن عطیة» بوده، مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیة الأندلسی المحاربی (المتوفی: 542 هـ)

23- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عکابة الدوسی بصری (۶۱ هـ - ۱۱۸ هـ، ۷۳۶-۶۸۰م) شیخ قتادة از جمله تابعین بوده، که در علوم لغت، تاریخ عرب، نسب شناسی، حدیث، شعر عرب، تفسیر، دسترسی داشت. و در ضمن حافظ بود، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نابینا بود. امام احمد حنبل در باره او می گوید: «او با حافظه ترین اهل بصره بود و چیزی نمی شنید مگر اینکه آن را حفظ می کرد، من یک بار صحیفه

جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تأریخ ضرب‌المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

24- تفسیر بیضاوی:

تفسیر الیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل) مؤلف: مفسر کبیر جهان اسلام شیخ ناصرالدین عبدالله بیضاوی.

25- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری:

«تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقایل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جاراالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته به چاپ رسید، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر، و در سال های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره هم به چاپ رسیده است.

26- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی. تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است.

27- مفسر صاوی المالکی:

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.

28- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

29- صحیح مسلم - و صحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

30- سعید حوی:

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم ترین و اثر گذار ترین آثار حوی به شمار می‌آید.

31- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297، و أساس التقدیس صفحه 7).

ترجمه و تفسیر سوره « الشوری »

تتبع و نگارش : امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان

و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

درس : saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**